



عوامل دوری مسلمانان از غدیر



عوامل دوری مسلمانان از غدیر

علی اصغر رضوانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عوامل دوری مسلمانان

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	عوامل دوری مسلمانان از غدیر
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه ناشر
۱۵	پیشگفتار
۱۵	سر اعراض اکثر صحابه از امام علی علیه السلام
۱۵	سر اعراض اکثر صحابه از امام علی علیه السلام
۱۶	عامل اول: وجود دو خط فکری در میان صحابه
۱۶	عامل اول: وجود دو خط فکری در میان صحابه
۱۶	طرفداران طریق اجتهادی
۱۸	عذر مکتب خلفا در مخالفت با امام علی علیه السلام
۱۸	عذر مکتب خلفا در مخالفت با امام علی علیه السلام
۱۸	۱ - کراهت قریش در جمع نبوت و خلافت
۱۹	۲ - عدم تحمل عدل امام علی علیه السلام
۲۳	۳ - کمی سنّ
۲۴	۴ - عدم خواست خدا
۲۶	عامل دوّم: حقد و کینه
۲۸	عامل سوّم: امام علی علیه السلام مرد عدالت
۲۹	عامل چهارم: دشمنی با بنی هاشم
۳۵	علل دوری مسلمانان از اهل بیت علیهم السلام
۳۵	علل دوری مسلمانان از اهل بیت علیهم السلام
۳۵	۱ - دشمنی بنی امیه و بنی عباس
۳۵	۱ - دشمنی بنی امیه و بنی عباس
۴۰	حکم سبّ امام علی علیه السلام

- ۲ - جعل روایات در شأن خلفا ۴۱
- ۲ - جعل روایات در شأن خلفا ۴۱
- احادیث جعلی ۴۴
- ۳ - جعل روایات در مذمت اهل بیت علیهم السلام ۴۶
- ۴ - تقلید باطل ۴۷
- ۴ - تقلید باطل ۴۷
- تعقل، راه احتراز از تقلید کورکورانه ۵۵
- ۵ - کتمان فضایل اهل بیت علیهم السلام ۵۶
- ۶ - تحریف فضایل اهل بیت علیهم السلام ۵۷
- ۶ - تحریف فضایل اهل بیت علیهم السلام ۵۷
- موارد تحریف ۶۰
- ۷ - تضعیف مغرضانه احادیث ۷۲
- ۸ - آشنا نبودن با عملکرد اهل بیت علیهم السلام ۷۳
- ۹ - کوتاهی در تعریف اهل بیت علیهم السلام ۷۶
- ۱۰ - عملکرد برخی از مدعیان تشیع ۷۶
- درباره مرکز ۷۹

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور: عوامل دوری مسلمانان از نص غدیر/ تالیف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۷۱ ص.

فروست: سلسله مباحث یادمان غدیر.

شابک: ۷۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۷۶-۶

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: چاپ مکرر: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷ (۸۲ص).

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: خاندان نبوت

موضوع: خاندان نبوت -- فضایل

موضوع: غدیر خم

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP۲۲۳/۵/۹۶۶/۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۴۱۹۰۲

ص: ۱

غدیر محور همبستگی اسلامی و زیربنای تفکر شیعی است. غدیر تبیین کننده جریان اصیل وصایت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می باشد که اسلام راستین را تداوم بخشید و زلال معرفت، ولایت، تسلیم و رضا را در جان مؤمنین جاری و حیات ثمربخش را به آنان هدیه نمود.

غدیر در طول تاریخ مورد بی مهری هایی از طرف دوستان و مورد تهاجم از طرف دشمنان دین قرار گرفت ولی با عنایت و تدبیر پیروان واقعی غدیر حفظ و فرهنگ شد. هم اکنون که در نظام مقدس جمهوری اسلامی همت مسؤولان و مردم متدین ایران اسلامی بر غدیری شدن تمامی این سرزمین اسلامی است، بر آن شدیم مجموعه پیش روی که توسط استاد ارجمند حاج علی اصغر رضوانی تألیف گردیده را به زیور طبع بیاراییم.

امید است مورد قبول حضرت حق و توجّه مولایمان حضرت حجّت «عجل الله تعالی فرجه الشریف» قرار گیرد.

لازم است از عنایات ویژه تولیت محترم حضرت آیت الله وافی و دیگر عزیزان همکار در مجموعه انتشارات برادران دیلمی، امیرسعیدسعیدی، آشتی، بخشایش، تلاشان و ... در به ثمر رسیدن این مجموعه فعالیت نموده اند، کمال تشکر و امتنان را داریم و ان شاء الله خوانندگان گرامی ما را از نظرات ارشادی خود محروم نفرمایند.

مدیر مسوؤل انتشارات مسجد مقدس جمکران حسین احمدی

شکی نیست که خداوند متعال به انسان‌ها رحیم، رؤوف و مهربان است و لذا آنان را به حال خود رها نکرده بلکه به جهت تکامل و هدایتشان پیامبران و بعد از آن‌ها اوصیا را فرستاده است، که یکی از پیامبران، حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می باشد. خداوند سبحان به جهت اکمال دین و اتمام این نعمت بزرگ اوصیایی را برای پیامبر اسلام معین کرد تا بعد از او ادامه دهنده راهش بوده و ملجأ حلّ اختلاف مردم باشند، ولی مع الاسف مشاهده می کنیم که از بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله اغلب مسلمانان از اهل بیت علیهم السلام دور شده و در حقیقت خود را از فیض وجود آن محروم ساختند. اینکه جا دارد که این موضوع مهم را مورد بحث و بررسی و ریشه یابی کنیم.

علی اصغر رضوانی

سر اعراض اکثر صحابه از امام علی علیه السلام

سر اعراض اکثر صحابه از امام علی علیه السلام

بعد از بحث‌های طولانی که با برخی از اهل تسنن درباره شیعه و حقانیت و ولایت بلافضل امیرالمؤمنین می شود، و بعد از آن که ادله امامت و خلافت آن حضرت ملاحظه می گردد و پی به صحت سند و قوت دلالت آن برده می شود، آخرین سؤال یا اشکالی که از طرف اهل سنت مطرح می شود این است که چه شد که با وجود این حجم از آیات و روایات در شأن و امامت علی علیه السلام، صحابه به آن‌ها بی اعتنایی کرده و توجهی به آن نکردند؟ علی بن ابی طالب علیه السلام را رها کرده و به سراغ دیگران رفتند و آن‌ها را به خلافت برگزیدند؟ آیا اعراض مردم سبب سست شدن روایات نمی شود؟

شیخ سلیم البشیری بعد از بحث طولانی با مرحوم سید شرف الدین عاملی و تصدیق احادیث ولایت و امامت بلافضل امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: «من چه بگویم! از طرفی به این ادله نگاه می کنم، آن‌ها را از حیث سند و دلالت تمام می یابم، ولی از طرف دیگر می بینم که اکثر صحابه از علی علیه السلام اعراض نمودند، و این بدان معنا است که به این روایات عمل نکرده اند، من با این سیاهی لشکر چه کنم؟» (۱)

ص: ۹

لذا جا دارد که به این سؤال پرداخته و موضوع را به طور وضوح بیان کنیم تا حق روشن گردد.

عامل اول: وجود دو خط فکری در میان صحابه

عامل اول: وجود دو خط فکری در میان صحابه

هر کس که مطالعه ای در رابطه با حیات صحابه در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از آن داشته باشد، پی می برد که دو اتجاه و خط فکری در میان آن ها حاکم بوده است:

الف) خط فکری اجتهاد در مقابل نصّ؛

این خط فکری معتقد است که لازم نیست به تمام آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن خبر و دستور داده، ایمان آورده و تعیّداً آن را قبول کنیم، بلکه می توان در نصوص دینی مطابق با مصالحی که درک می کنیم اجتهاد کرده و در آن تصرّف نماییم. این خط فکری از مبانی اساسی مکتب خلفا قرار بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مصایب فراوانی را از این نوع خط فکری تحمّل نمود.

ب) در مقابل این اتجاه و خط فکری، خط فکری دیگری است که معتقد است، باید در مقابل مجموعه دستورات دین و شریعت تسلیم بوده و تعبد کامل داشت. این خط فکری همان طریق و ممشای اهل بیت و به تعبیر دیگر مکتب اهل بیت علیهم السلام است.

طرفداران طریق اجتهادی

از آنجا که اجتهاد در مقابل نصّ به جهت رعایت مصالح، امری موافق با میل و طبیعت انسان است، لذا گروهی از صحابه از همان زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله دست به این کار زده و عملاً با حضرت به

مقابله پرداختند، که می توان از سردمداران این جرأت و خط فکری را عمر بن خطاب دانست. او کسی بود که در صلح حدیبیه شدیداً با پیامبر صلی الله علیه و آله برخورد کرد و در اذان تصرّف کرده (حی علی خیر العمل) را از آن ساقط نمود و به جای آن (الصلاه خیر من النوم) را در اذان صبح اضافه کرد. او از متعه النساء (عقد موقت) منع کرده و حجّ تمتع را آن گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده بود نیز تعطیل نمود. او در برخی از امور امثال تجهیز لشکر اسامه و احضار قلم و دوات برای پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت نوشتن وصیتش، مخالفت عملی نمود. این ها همه دلالت بر وجود یک نوع خط فکری خاص در بین برخی از صحابه داشته است که به جهت آن برداشت و خط فکری، این گونه با پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می کردند. آن ها پیامبر را در غیر وحی قرآنی یک فرد عادی بیش نمی دانستند. فردی که همانند سایر افراد مردم اشتباه کرده و به خطا می رود و لذا بر مردم است که در مقابل خطاها و اشتباهات او بایستند. آن ها معتقدند که ممکن است پیامبر خلاف مصلحت عمل کرده باشد؛ لذا بر ما است که مصالح واقعی را درک کرده و مطابق آن عمل کنیم، گرچه خلاف نصّ کتاب و سنت باشد.

عمر بن خطاب در توجیه مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله در نوشتن وصیت نامه خود می گوید: «... ولقد اراد فی مرضه ان یصرّح باسمه فمنعت من ذلك اشفاقاً و حیطة علی الاسلام»؛^(۱) «... او اراده نموده بود تا به اسم علی تصریح کند، ولی من به جهت مهربانی و احتیاط بر اسلام از آن امتناع نمودم».

ص: ۱۱

با مراجعه به تاریخ و کلمات رؤسای مدرسه خلفا پی می بریم که در عملکرد خود برای گرفتن حق خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام به بهانه هایی تمسک جستند که نه تنها عذری شرعی و عقلانی برای عمل آن ها نیست؛ بلکه خود، دلالت بر بطلان افکار آن ها می باشد. اینک به برخی از این توجیحات اشاره می کنیم:

۱ - کراهت قریش در جمع نبوت و خلافت

گاهی در توجیه عمل ناشایست خود به جمله ای تمسک می کردند که غرب زدگان امروز نیز این شعار را بر زبان خود جاری ساخته و آن را دنبال می کنند. آنان می گفتند: قریش کراهت دارد که نبوت و خلافت در یک خاندان قرار گیرد، اگر نبوت در خاندان بنی هاشم بوده، امامت و خلافت باید در خاندانی دیگر قرار گیرند. و از آنجا که باید توسعه سیاسی در حکومت اسلامی باشد، لذا به خاطر جلب نظر قریش، خلافت و امامت را از علی علیه السلام که از بنی هاشم است سلب می نماییم.

پاسخ

بهترین پاسخ را در آن زمان ابن عباس در ردّ این استدلال داده است. او در جواب آن ها گفت: «اگر قریش خلافت را برای خود انتخاب کرد به جهت آن که خواست و ارا ۱۲۱ده خدا بود، اشکالی ندارد؛ ولی حق، خلاف این امر است، چون خداوند متعال گروهی را متّصف به کراهیت کرده و فرموده است: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ ۱۲

ص:

اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ»؛ (۱) «این به خاطر آن است که از آنچه خداوند نازل کرده کراهت داشتند؛ از این رو خدا اعمالشان را حبط و نابود کرد!».

خواست خداوند چنین بوده که علی و اهل بیتش را بر دیگران برتری دهد؛ زیرا قلوب آنان از قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آنان کسانی اند که خداوند، رجس و پلیدی را از وجودشان دور کرده و قلبشان را پاک گردانیده است.» (۲)

در حکومتی که به اسم اسلام و دین برپا شده، معنا ندارد که به خاطر جلب توجه عده ای بی دین و بی تفاوت و دشمن اسلام و مسلمین، به آن ها امتیاز داده و حتی پست های کلیدی را در اختیار آنان قرار داد، یا حاکم عادل اسلامی که از جانب خداوند متعال برای رهبری جامعه معین شده را عزل کرده، اشخاص ناقابلی را بر این سمت گماشت. آیا این قریش که برای آن ها دل می سوزانند، همان کسانی نبودند که در مدت عمر پیامبر صلی الله علیه و آله چه در مکه و چه در مدینه، به اسلام و مسلمین و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله ضربه های هولناکی زدند و در آخر نیز به جهت ترس و خوف از مسلمین، اسلام اختیار کردند؟

آیا به خاطر جلب توجه آنان باید دست از حق و حقیقت شسته و صاحب حق را خانه نشین کرد و کسانی را به جای او بر حکومت اسلامی نشانند که از اسلام و دین چندان اطلاعی ندارند؟

۲ - عدم تحمل عدل امام علی علیه السلام

گاهی در توجیه غصب خلافت امام علی علیه السلام این گونه عذر

ص: ۱۳

۱- ۳. سوره محمد، آیه ۹.

۲- ۴. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۲۴.

می آوردند: از آنجا که علی علیه السلام مظهر عدل و عدالت است، عرب تاب و توان عدالت او را ندارد لذا صلاح نیست که او خلیفه مردم باشد. (۱)

پاسخ

اولاً: این اجتهاد در مقابل نصّ و به تعبیری کاسه از آش داغ تر شدن است. کسانی که بر فرض چنین نیتی داشتند، آیا این همه سفارشات رسول خداصلی الله علیه و آله و وصایای او با تأکیدات فراوان در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام را مشاهده نکردند؟ آیا آنان پیامبر را معصوم و خیرخواه و مصلحت اندیش امت نمی دانند؟ آیا به خاطر عدم تحمّل حقّ می توان از حقّ گذشت و به باطل روی آورد؟ باطلی که جز گمراهی چیز دیگری در آن نیست. خداوند متعال می فرماید: «فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ!» (۲) «پس بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟!».

اگر امر چنین است چرا رسول خداصلی الله علیه و آله به جهت تألیف قلوب مشرکین، از مواضع اصولی خود هیچ قدمی عقب نشینی نکرد، حتی حاضر شد تمام مشکلات و گرفتاری ها؛ از قبیل هجرت از موطن اصلی خود و جنگ را بپذیرد، ولی قدمی از مواضع خود عقب نشینی نکند.

ثانیاً: آیا عرب نسبت به اشخاص دیگر غیر از علی علیه السلام استقامت و رضایت داشتند که با علی نداشتند؟ مگر نه این بود که سعد بن عباده رئیس قومی بزرگ با ابوبکر مخالفت کرد؟ مگر نه این است که گروهی به طور کلی از دین رسول خداصلی الله علیه و آله خارج شده و مرتد

ص: ۱۴

۱- ۵. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۰.

۲- ۶. سوره یونس، آیه ۳۲.

گشتند؟ مگر نه این است که برخی قسم یاد کردند که ما تا ابد با ابافصیل بیعت نمی کنیم؟ (۱) مگر نبود که انصار در سقیفه بر ابوبکر اعتراض کردند و غضب قریش را به این جهت برانگیختند، تا کار به جایی رسید که بین آنان درگیری شد و به یکدیگر فحش و ناسزا گفتند؟ (۲)

هرگز انصار قصدشان این نبود که علی علیه السلام را از خلافت عزل کنند؛ زیرا اکثر آنان می گفتند: ما با کسی غیر از علی بیعت نمی کنیم. (۳)

هرگز قبایل عرب قصد تمرد بر امام علی علیه السلام را در صورت به خلافت رسیدن ایشان نداشتند. آنان در بین خود کسی را غیر از علی علیه السلام اولی به مقام خلافت بعد از رسول نمی دانستند.

آلوسی در توجیه این قصه که چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را از تبلیغ سوره براءت کنار زد و علی بن ابی طالب علیه السلام را بر این کار انتخاب کرد و فرمود: «لَا يَبْلُغُ عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مَنِّي»؛ «نباید سوره را کسی غیر از من یا کسی که از سنخ خود من است ابلاغ کند» می گوید: «انّ ذلك جار علی عاده العرب ان لا يتولّى تقرير العهد ونقضه إلا رجل من الأقارب لتقطع الحجة بالكلیه»؛ (۴) «زیرا عادت عرب بر این بود که کسی متولی عهد میثاق الهی و نقض آن نشود، مگر خود پیامبر یا کسی که از نزدیکان او باشد، تا حجّت بر مردم تمام گردد».

از کلام آلوسی به خوبی استفاده می شود که مردم نماینده و شخص منتخب رسول خدا صلی الله علیه و آله را به خوبی می پذیرفتند، ولی چه

ص: ۱۵

۱- ۷. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۵۴.

۲- ۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۸.

۳- ۹. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۲؛ الکامل، ج ۲، ص ۳۲۵.

۴- ۱۰. روح المعانی، ج ۱۰، ص ۴۵.

کنیم که عده ای با شیطنت و زیرکی خاص، عقول مردم را تخدیر کرده و به انحراف کشیدند.

حقّ آن است که کسی که عرب یا قریش تحمل او را نداشت و زیر بار او نمی رفت، علی علیه السلام نبود، بلکه همان چند نفر از مهاجرین بودند که ماهیتشان بر همه معلوم بود و لذا برای پیش بردن آمال شوم و مطامع خود از هر راهی، حتّی تهدید و زور استفاده می کردند.

ابن ابی الحدید می گوید: «لولا درّه عمر ما استقام خلافة ابی بکر»؛ (۱) «اگر شلاق و تازیانه عمر نبود خلافت ابوبکر پابرجا نمی شد».

آنان به جای این که مردم را به حق و حقیقت و ولایت به حقّ امیرالمؤمنین علیه السلام دعوت کنند، مردم را از ایشان دور کرده و عقول آنان را تخدیر کردند، مردم را فریب داده و خلافت را به نام خود تمام کردند. آنان خصوصاً عمر به همان اندازه که برای تثبیت خلافت ابوبکر فعالیت کردند، اگر نیمی از آن را برای تثبیت خلافت علی علیه السلام به کار می گرفتند هرگز کار به این جا نمی کشید. مگر ابوسفیان، طلحه و زبیر در آن زمان از سردمداران و طرفداران علی علیه السلام نبودند؟ مگر ابوسفیان رئیس قریش پیشنهاد بیعت با علی علیه السلام را بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نداد؟ مگر گروهی از مهاجرین و انصار در خانه آن حضرت به جهت مخالفت با ابوبکر تحصّن نکردند تا آن که آن ها را با زور و تهدید برای بیعت بردند؟ مگر زبیر شمشیر نکشید و نگفت که این شمشیر را غلاف نمی کنم تا با علی بیعت شود؟ (۲)

ص: ۱۶

۱- ۱۱. شرح ابن ابی الحدید، خطبه سوم.

۲- ۱۲. العقد الفرید، ج ۴، ص ۸۵.

این‌ها که حق را به بهانه‌های مختلف از علی علیه السلام گرفتند، تنها به فکر حکومت و مطامع شخصی خود بودند و هیچ‌گاه به فکر دیگران و اسلام نبودند ولی با این بهانه‌ها عقول مردم را تخدیر نمودند.

خضری می‌گوید: «لامراء فی ان کون الخلیفه من آل بیت النبوه احب الی قلوب الجمهور من الأمم الاسلامیه، وهم لهم اطوع؛ لانّ المؤثر الدینی یكون مستحکماً، ولذلك صادفت الدعوه الی اهل البیت نجاحاً عظیماً فی صدر المئه الثانيه من الهجره»؛^(۱) «شکی نیست که اگر خلیفه از آل بیت نبوت می‌بود به طور حتم مردم بیشتر به آن میل پیدا کرده و با رغبت تمام با او بیعت می‌کردند، همان‌گونه که با رغبت و میل با پیامبر بیعت کرده و به او گرویدند؛ زیرا جنبه‌های دینی، اثر محکمی در میان مردم دارد. به همین جهت است که در اوائل قرن دوم، عده‌ای به عنوان اهل بیت پیامبر علیهم السلام مردم را به خود دعوت کرده و به پیروزی رسیدند...».

۳ - کمی سن

عمر بن خطاب در جواب اعتراض ابن عباس که چرا حق امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفتید، می‌گوید: «ما اظنهم منعهم عنه الاّ انه استصغره قومه»؛ «من گمان نمی‌کنم که علت منع علی از خلافت غیر از این باشد که قوم، او را کوچک به حساب می‌آورند».

پاسخ

ابن عباس در جواب عذر عمر بن خطاب می‌گوید: «والله ما استصغره الله حين امره ان يأخذ براهه من صاحبك»؛^(۲) «خداوند از آن

ص: ۱۷

۱- ۱۳. تاریخ الامم الاسلامیه، ص ۴۹۷.

۲- ۱۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۴۵.

جهت که علی را امر کرد تا سوره براءت را از رفیقت بگیرد، او را کوچک نشمرد».

مگر مقام و فضیلت به سنّ است؟ مگر نه این است که اسامه بن زید، جوانی نوزده یا بیست ساله بیش نبود، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله این قدر اصرار بر امارت او بر لشکر خود داشت، حتی با اصرار فراوان از جانب عمر و ابوبکر و دیگران که او کم سنّ است، در میان ما بزرگان و پیرمردان ورزیده جنگ وجود دارد، چرا او را بر این امر انتخاب کردید؟ حضرت به سخنان آنان گوش نداد و فرمود: «اگر امروز در امارت او تردید می کنید قبلاً در امارت پدرش نیز تردید داشتید». از این عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده می شود که مقام و منصب به لیاقت است، نه به سنّ.

۴ - عدم خواست خدا

برخی نیز در توجیه عملکرد غلط خود، به جبر متوسل می شوند و می گویند: «اگر چنین شد جهتش این بود که خدا نخواست تا علی علیه السلام به خلافت برسد؛ گرچه رسول خدا بر این امر اصرار می ورزید. و هنگام تعارض بین مراد خداوند و مراد رسول او، حقّ تقدّم با خداست».^(۱)

پاسخ

اولاً: این توجیه در حقیقت باز کردن باب جبرگرایی است، که اگر این مسئله باب شود به همه امور، حتی گناهان بشر نیز تعمیم داده می شود و در نتیجه تمام مبانی عقلایی و عقلی و نقلی بر هم خواهد

ص: ۱۸

ریخت. خداوند هر فعلی را با اختیار از بشر درخواست کرده، نه به جبر.

ثانیاً: مگر درخواست ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام اختصاص به رسول خداصلی الله علیه وآله دارد تا با خواست خداوند متعال تعارض داشته باشد؟ مگر خداوند متعال در آیات متعدد همچون آیه ولایت، سخن از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به میان نیاورده است؟

ثالثاً: مگر ممکن است که رسول خداصلی الله علیه وآله اراده چیزی کند که خلاف اراده و مراد خدا باشد؟ مگر قرآن نمی فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»؛ (۱) «بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا [نیز شما را دوست بدارد].»

و نیز در جایی دیگر می فرماید: «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»؛ (۲) «کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است.»

نتیجه: در توجیه اول از اعراض صحابه از امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از وفات رسول خداصلی الله علیه وآله گفتیم که: دو اتجاه و روش فکری در میان صحابه حاکم بوده است، برخی خود را صاحب نظر در مقابل شریعت دانسته و در مقابل آن مصلحت اندیشی کرده و اجتهاد می نمودند. اینان در مورد ادله خلافت و امامت علی علیه السلام نیز چنین کردند، و درصدد توجیه آن به انواع حيله ها برآمدند.

و از طرفی دیگر امر برای گروهی دیگر از صحابه مشتبه شد؛ زیرا آنان صاحبان این خط فکری را از صحابه می پنداشتند، کسانی

ص: ۱۹

۱-۱۶. [سوره آل عمران، آیه ۳۱].

۲-۱۷. سوره نساء، آیه ۸۰.

که با پیامبر حشر و نشر داشتند، باور نمی کردند که این ها شیطنت کرده و پا بر روی حق و حقیقت بگذارند.

گروهی دیگر به تعبیر حضرت علی علیه السلام «همج رعاع» بوده، با هر بادی به این طرف و آن طرف میل پیدا می کردند؛ خصوصاً آن که داهیه و مصیبت وفات پیامبر صلی الله علیه وآله اثر سنگینی بر آنان گذاشته بود که قدرت فکر کردن در امور را از آنان گرفته بود، و لذا رؤسای مدرسه خلفا این وقت را بهترین موقعیت برای اجرای نقشه های خود پنداشتند و سریع به سقیفه رفتند و مسئله خلافت را به نفع خود به پایان رساندند.

عامل دَوَم: حقد و کینه

امام علی علیه السلام کسی بود که پدران و اجداد کافر و فاسق عده ای از همین افراد تازه مسلمان را در جنگ ها به قتل رسانده بود و لذا کینه عجیبی در دل از این جهت نسبت به آن حضرت داشتند.

علی بن حسن بن فضال از پدرش نقل می کند: از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام سؤال کردم درباره امیرالمؤمنین علیه السلام: «کیف مال الناس عنه الی غیره وقد عرفوا فضله وسابقته ومكانه من رسول الله صلی الله علیه وآله؟ فقال: انما مالوا عنه الی غیره وقد عرفوا فضله؛ لانه قد کان قتل من آباءهم واجدادهم واخوانهم واعمالهم واخوانهم واقربائهم المحادین لله ولرسوله عدداً کثیراً، وکان حقدهم علیه لذلك فی قلوبهم، فلم یحبوا ان یتولّی علیهم، ولم یکن فی قلوبهم علی غیره مثل ذلک؛ لانه لم یکن له

فی الجهاد بین یدی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآله مثل ما کان، فلذلک عدلوا عنه ومالوا الی سواه»؛^(۱) «چه شد که مردم از او اعراض کرده و به دیگری میل پیدا کردند، در حالی که فضیلت و سابقه او در اسلام و منزلت او را نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ وآله می دانستند؟ حضرت فرمود: جهتش این است که امام علی علیه السلام تعداد زیادی از پدران و اجداد و برادران و عموها و خاله ها و نزدیکان آنان را که دشمن خدا و رسول او بودند، به قتل رسانید، لذا به این جهت کینه حضرت را در دل گرفتند، و نمی خواستند که او متولی امورشان شود، ولی از غیر علی علیه السلام در دل کینه ای نداشتند آن گونه که از علی علیه السلام داشتند؛ زیرا کسی به مانند علی علیه السلام در جهاد بر ضد مشرکان شرکت نکرده بود. و به همین جهت بود که از او اعراض کرده و به سراغ دیگری رفتند».

عبداللہ بن عمر به امام علی علیه السلام عرض کرد: «کیف تحبک قریش وقد قتلت فی یوم بدر و احد من ساداتهم سبعین سیداً»؛^(۲) «چگونه قریش تو را دوست بدارد در حالی که تو در روز بدر و احد هفتاد نفر از بزرگان آنان را به قتل رساندی».

از امام زین العابدین علیه السلام و نیز ابن عباس سؤال شد: چرا قریش نسبت به علی علیه السلام بغض داشت؟ امام علیه السلام فرمود: «لأنه اورد اولهم النار وقلمد آخرهم العار»؛^(۳) «زیرا عدّه ای از آنان را به جهنم واصل کرده، و عدّه دیگر را نیز خوار و ذلیل کرد».

ص: ۲۱

۱- ۱۸. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۱، ح ۱۵.

۲- ۱۹. المناقب، ج ۳، ص ۲۲۰.

۳- ۲۰. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۴۸۲.

ابوحفص می گوید: «حریز بن عثمان شدیداً بر علی علیه السلام حمله می کرد و بر بالای منابر او را دشنام می داد و همیشه می گفت: من او را به جهت این که پدرانم را به قتل رسانید، دوست ندارم».(۱)

لذا در تاریخ مشاهده می کنیم که یزید بن معاویه بعد از به شهادت رساندن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام خطاب به سر مبارک کرده، اشعار ابن زبیری را می خواند که در آن اشاره به مقابله به مثل از کشته های بدر است.

لیت اشیأخی ببدر شهدوا

جزع الخزرج من وقع الاسل

لأهلوا واستحلوا فرحاً

ثم قالوا یا یزید لا تثل

قد قتلنا القوم من ساداتهم

وعدلناه ببدر فاعتدل

لعبت هاشم بالملک فلا

خبر جاء ولا وحی نزل

لست من خندق ان لم انتقم

من بنی احمد ما کان فعل(۲)

عامل سوّم: امام علی علیه السلام مرد عدالت

امام علی علیه السلام کسی بود که بدون جهات الهی و تقوایی، کسی را بر دیگری مقدم نمی داشت، او کسی بود که همه را به یک دید نگاه می کرد، از این جهت خلافتش خوشایند عده ای نبود، آنان می خواستند کسی به خلافت منصوب شود که بین آنان تبعیض قرار داده و بهره ای بیشتر از بیت المال مسلمین به آنان برساند.

ابن ابی الحدید می نویسد: «آکد الاسباب کان فی تقاعد العرب عن

ص: ۲۲

۱- ۲۱. مختصر تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۲۷۶.

۲- ۲۲. البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۴۲؛ تذکره الخواص، ص ۲۳۵؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۸۳.

امیرالمؤمنین علیه السلام امر المال؛ فأنه لم یکن یفضّل شریفاً علی مشروف، ولا عربیاً علی عجمی... کما یصنع الملوک ولا یتتمیل احداً الی نفسه...»^(۱) «مهم ترین سبب در اعراض عرب از امیرالمؤمنین علیه السلام مسئله مالی بود؛ زیرا علی علیه السلام شخصی نبود که کسی را بی جهت بر دیگری برتری دهد، عرب را بر عجم تفضیل بخشد، همان گونه که پادشاهان چنین می کردند. او کسی بود که هرگز اجازه نمی داد تا شخصی به جهات خاصّ به او متمایل گردد...».

او همچنین از هارون بن سعد نقل می کند که عبدالله بن جعفر بن ابی طالب به علی علیه السلام عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! از تو می خواهم که دستور دهی به من کمکی شود، به خدا سوگند که هیچ نفقه ای ندارم جز این که مرکب خود را بفروشم تا با آن امور معاش خود را بگذرانم.

حضرت فرمود: «والله، ما جلد لك شیئاً الا ان تأمر عمک یسرق فیعطیک»^(۲) «نه به خدا سوگند! من چیزی را برای تو نمی یابم، جز آن که تو عمویت را امر کنی تا سرقت کرده و از آن به تو چیزی بدهد».

همو می گوید: «از جمله منحرفین از علی علیه السلام انس بن مالک است، کسی که مناقب آن حضرت را کتمان کرده و به خاطر میل به دنیا، کمک به دشمنان آن حضرت نمود...»^(۳).

عامل چهارم: دشمنی با بنی هاشم

تاریخ گواهی می دهد که قریش زمان رسول خداصلی الله علیه وآله عداوت

ص: ۲۳

۱- ۲۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۹۷.

۲- ۲۴. همان، ص ۲۰۰.

۳- ۲۵. همان، ج ۴، ص ۱۷۴.

و دشمنی خاصی با بنی هاشم داشت. تا هنگامی که آن حضرت زنده بود، از هیچ آزار و اذیتی فروگذار نکرد؛ زیرا بعد از ظهور اسلام و دعوت پیامبر به دین جدید مشاهده کردند که با خسارت عظیمی از ناحیه او و دینش مواجه شده اند، خصوصاً آن که هدف اصلی این دین بر قلع و قمع بت پرستی و اعتقادات آنان برپا شده است. آنان مشاهده می کردند که روز به روز محمدصلی الله علیه و آله در قلوب مردم نفوذ کرده و مردم به او و دین و آیینش جذب می شوند و در مقابل آن ها جبهه ای عظیم تشکیل داده اند. لذا کینه آن حضرت را به دل گرفته در صدد جبهه گیری با او برآمده و شدیداً به مقابله پرداختند.

روزی عباس بن عبدالمطلب در حالی که غضبناک بود، بر رسول خداصلی الله علیه و آله وارد شد. حضرت به او فرمود: چه چیز تو را به غضب آورده است؟ عرض کرد: ای رسول خدا! ما چه کرده ایم با قریش که هرگاه به خودشان می رسند با روی باز همدیگر را در آغوش می گیرند ولی هر گاه با ما ملاقات می کنند طور دیگری معامله می کنند؟

راوی می گوید: در این هنگام بود که رسول خداصلی الله علیه و آله به حدی غضبناک شد که صورتش قرمز گشت، آن گاه فرمود: قسم به کسی که جانم به دست اوست در قلب کسی ایمان داخل نمی شود تا این که شما را به خاطر خدا و رسولش دوست بدارد... (۱).

رسول خداصلی الله علیه و آله از آنجا که برای پیشبرد اهداف الهی خود مجبور بود تا با آنان مقابله کند، لذا در این راستا از علی علیه السلام کمک های فراوان

ص: ۲۴

گرفت. برخی از آنان که اقوام و افراد عشیره خود را در جنگ ها از دست داده بودند، کینه و خشم خود را بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بر علی بن ابی طالب علیه السلام ریخته و از او قصاص نمودند، و نگذاشتند تا به حقی که خداوند برای او معین کرده بود برسد.

عمر بن خطاب در مناظره ای که با ابن عباس دارد، در آخر آن می گوید: «به خدا سوگند همانا علی پسر عمویت از همه به خلافت سزاوارتر است، ولی قریش تحمّل او را ندارد» (۱).

انس بن مالک می گوید: «کنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب معنا، فمررنا بحدیقه، فقال علی: یا رسول الله! ألا ترى ما احسن هذه الحدیقه! فقال: انّ حدیقتک فی الجنّه احسن منها. حتی مررنا بسبع حدائق یقول علی ما قال ویجیبه رسول الله صلی الله علیه و آله بما اجابه. ثمّ انّ رسول الله وقف فوقفنا، فوضع رأسه علی رأس علی وبکی. فقال علی: ما یبکیک یا رسول الله؟! قال: ضغائن فی صدور قوم لایبدونها لک حتی یفقدوننی...» (۲) «با رسول خدا و علی بن ابی طالب بودیم، گذرمان به باغی افتاد، علی عرض کرد: ای رسول خدا! آیا نمی بینی که این باغ چقدر زیباست؟ پیامبر فرمود: باغ تو در بهشت از این بهتر است. انس می گوید: ما بر هفت باغ گذر کردیم، و این سؤال و جواب در آن ها تکرار شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و ما نیز توقف نمودیم، آن گاه سر خود را بر سر علی گذاشت و شروع به گریه نمود. علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا!

ص: ۲۵

۱- ۲۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۳ ص ۲۴.

۲- ۲۸. شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۷.

چه چیز شما را به گریه درآورد؟ پیامبر فرمود: کینه‌ها در سینه‌های قومی که آن‌ها را بر تو آشکار نمی‌سازد تا من از دنیا بروم...».

پیامبر در حدیثی خطاب به علی علیه السلام کرده و فرمود: «همانا امت زود است که بعد از من بر تو حيله کنند».^(۱)

و نیز خطاب به علی علیه السلام فرمود: «آگاه باش همانا زود است که بعد از من مشکلاتی خواهی دید. علی علیه السلام عرض کرد: آیا در سلامت دینی هستم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری در سلامت دینی خواهی بود».^(۲)

عثمان روزی خطاب به علی علیه السلام کرده و گفت: «ما اصنع ان کانت قریش لا تحبکم وقد قتلتم منهم یوم بدر سبعین»؛^(۳) «چه کنم اگر قریش تو را دوست ندارد؛ زیرا تو کسی هستی که از آنان در جنگ بدر هفتاد نفر را به قتل رساندی».

امام علی علیه السلام به خداوند عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ اِنِّي استعديك علي قریش؛ فانهم اضمروا لرسولك صلي الله عليه وآله ضرباً من الشرِّ والغدر، فعجزوا عنها، و حُلَّتْ بينهم وبينها، فكانت الوجبه بي والدائره علي. اللَّهُمَّ احفظ حسناً وحسيناً، ولا تمكن فجره قریش منهما ما دمت حياً، فاذا توفيتني فانت الرقيب عليهم وانت علي كل شيء شهيد»؛^(۴) «بار خدایا! به تو از قریش شکایت می‌کنم، آنان انواعی از شرّ و خدعه در سر داشتند که بر رسولت پیاده کنند ولی از آن عاجز ماندند و تو بین آنان با نیاتشان حائل شدی، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دور مرا گرفتند و نیت شوم خود را بر من جاری ساختند. بار خدایا! حسن و حسین را حفظ گردان، و تا زنده ام

ص: ۲۶

۱- ۲۹. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۰، ح ۴۶۷۶.

۲- ۳۰. همان، ص ۱۵۱، ح ۴۶۷۷.

۳- ۳۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۳.

۴- ۳۲. همان، ج ۲۰، ص ۲۹۸، رقم ۴۱۳.

آن‌ها را از گزند قریش مصون دار، و هنگامی که جانم را گرفتی تو بر آنان مراقب باش و تو بر هر چیز شاهی».

شخصی به امام علی علیه السلام عرض کرد: خبر بده مرا، اگر پیامبر فرزند پسری داشت که به حدّ بلوغ و رشد رسیده بود، آیا عرب امر خلافت را به او واگذار می کرد؟

حضرت فرمود: «لا، بل کانت تقتله ان لم افعل ما فعلت. انّ العرب کرهت امر محمدصلى الله عليه وآله وحسدته علی ما آتاه الله من فضله...»؛ (۱) «هرگز، بلکه اگر آن تدبیری که من انجام دادم انجام نمی گرفت عرب او را می کشت. عرب نسبت به کار محمد کراهت داشت، و از آنچه خداوند به فضلش به او داده بود حسد می ورزید...».

ص: ۲۷

علل دوری مسلمانان از اهل بیت علیهم السلام

علل دوری مسلمانان از اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از جایگاه ویژه ای در اسلام برخوردارند، و لذا در قرآن کریم و روایات نبوی سفارشات فراوانی در حق آن ها شده و فضایل بسیاری نیز از آن ها نقل شده است. آنان کسانی هستند که در صورت اقتدای امت اسلامی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان قطعاً از گمراهی نجات یافته و به سعادت ابدی رهنمون می شدند؛ ولی - مع الایسف - بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله تا کنون مشاهده می کنیم که مردم از اهل بیت علیهم السلام دور بوده و از برکات معنوی آنان بی بهره اند. اما این که چه عواملی در این محرومیت دخیل بوده است، در این مقاله به بحث در این زمینه می پردازیم.

۱ - دشمنی بنی امیه و بنی عباس

۱ - دشمنی بنی امیه و بنی عباس

نخستین منشأ دوری مردم از اهل بیت علیهم السلام را می توان در دشمنی بنی امیه و بنی عباس و بذر عداوتی که آن ها در قلوب مردم نسبت به اهل بیت کاشتند، جستجو کرد، کسانی که به جهت حفظ موقعیت نامشروع خود دست به هر گونه جنایتی زده و مردم را از هر راه ممکن از اهل بیت و امامان واقعی امت دور ساختند. کسانی که

ظلم های آنان صفحات تاریخ را سیاه کرده است. چه اذیت و آزار و شکنجه و زندان و تبعید و قتل که اهل بیت و شیعیانشان از ناحیه آنان تحمّل کردند. اینک به نمونه ای از این دشمنی ها می پردازیم:

۱ - ابن ابی الحدید از مدائنی در کتاب «الاحداث» نقل می کند: «انّ معاویه کتب نسخه واحده الی عمّاله... ان برئت الذمه ممن روی شیئاً من فضل ابی تراب و اهل بینه...»؛ [\(۱\)\(۲\)](#) «معاویه در نامه ای به والیان خود چنین نوشت: من ذمه خود را بری ساختم از هر کسی که فضیلتی از فضایل ابوتراب و اهل بیتش را بازگو کند...».

۲ - زیاد در نامه ای به معاویه در مورد دو مرد حضرمی که بر دین علی علیه السلام بوده و از موالیان حضرت بودند، سؤال کرد که با آنان چگونه رفتار نماییم؟ معاویه در جواب این گونه نوشت: «هر کس بر دین علی و رأی اوست را به قتل رسان و جسد او را قطعه قطعه کن». زیاد بعد از این دستور آن دو مرد حضرمی را بر درب خانه شان در کوفه به دار آویخت. [\(۳\)\(۴\)](#)

۳ - ابن ابی الحدید از ابوعثمان جاحظ نقل می کند: «گروهی از بنی امیه به معاویه گفتند: ای امیرالمؤمنین! تو به آرزوی خود رسیدی، چرا دست از لعن این مرد - علی علیه السلام - برنمی داری؟ معاویه گفت: نه به خدا سوگند دست برنمی دارم تا این که کودکان بر این لعن بزرگ شده و بزرگان پیر شوند، تا وقتی که هیچ کس فضیلتی را برای او نقل نکند». [\(۵\)](#)

ص: ۳۰

۱- ۳۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۵.

۲- ۳۵. شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۵.

۳- ۳۶. المحبر، ص ۴۷۹.

۴- ۳۷. المحبر، ص ۴۷۹.

۵- ۳۸. شرح ابن ابی الحدید، ذیل خطبه ۵۷.

۴- ابن سعد در شرح حال عطیه بن سعد بن جناده عوفی نقل می کند: «فکتب الحجاج الی محمد بن القاسم ان يعرضه علی سب علی فان لم يفعل فاضربه اربعمائه سوط واحلق لحيته. فاستدعاه فأبی ان یسب، فامضی حکم الحجاج فیه»؛^(۱) «حجاج در نامه ای به محمد بن قاسم دستور داد تا عطیه را احضار کند و از او بخواهد تا لعن علی بن ابی طالب کند، و در صورت امتناع او را چهارصد تازیانه زده و موهای سر و ریش او را تراشد. محمد بن قاسم عطیه را خواست و پیغام حجاج را به او رساند. عطیه از لعن امتناع کرد، محمد بن قاسم نیز دستور حجاج را درباره او اجرا کرد، او را چهارصد تازیانه زده و موهای سر و ریش او را تراشید».

۵- ابن حجر در ترجمه علی بن رباح می گوید: «کان بنو امیه اذا سمعوا بمولود اسمه علی قتلوه! فبلغ ذلك رباحاً فقال: هو علی؛ وکان یغضب من علی ویقول: لا- اجعل فی حل من سمّانی علی؛ فانّ اسمی علی»؛^(۲) «بنی امیه هر گاه می شنیدند که کودکی نام علی را بر خود دارد، او را به قتل می رساندند. خبر به رباح رسید، گفت: فرزند من اسمش علی است، لذا هر گاه کسی او را علی صدا می زد سخت ناراحت می گشت و می گفت: من حلال نمی کنم کسی را که مرا به علی خطاب کند، اسم من علی است».

۶- ابن حجر همچنین در ترجمه نصر بن علی می گوید: «لما حدّث نصر بانّ رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله اخذ بید حسن و حسین فقال: (من احبّنی

ص: ۳۱

۱- ۳۹. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۱۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۲۴.

۲- ۴۰. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۱۹.

واحِبْ هذین وَاباهما وَاُمهما کان فی درجتی یوم القیمه) امر المتوکل بضر به الف سوط. فکلمه فیہ جعفر بن عبد الواحد وجعل یقول له: هذا من اهل السنه، فلم یزل به حتی ترکه»؛^(۱) «هنگامی که متوکل خیردار شد که نصر حدیثی به این مضمون - که رسول خداصلی الله علیه وآله دست حسن و حسین را گرفت و فرمود: هر کس من و این دو و پدر و مادر این دو را دوست بدارد در روز قیامت بر درجه من است - نقل کرده دستور داد او را هزار تازیانه بزنند.

جعفر بن عبدالواحد نزد متوکل شفیع شد و گفت: او از اهل سنت است، آن قدر اصرار کرد، تا متوکل از عقوبت نصر صرف نظر کرد».

۷ - ذهبی در ترجمه ابن السَّقَّامی نویسد: «حافظ، امام، محدث واسط، ابومحمّد، عبدالله بن محمد بن عثمان واسطی، از اتفاق این که «أنه أُملی حدیث الطیر فی واسط، فوثبوا به واقاموه وغسلوا موضعه»؛^(۲) «حدیث طیر را برای مردم قرائت کرد، مردم نفوسشان تحمّل آن را نداشت، بر سر او ریخته و او را از جای خود بلند کردند، و آن گاه جایگاه او را شستند». او نیز از شدت ناراحتی خانه نشین شد.

۸ - معاویه کار را به جایی رساند که به زیاد دستور داد تا عبدالرحمن بن حسان عنزی را به جرم این که در حقّ علی علیه السلام شهادت داده بود که او از بسیار ذاکرین خدا و آمرین به حقّ و قسط و عدل و عفو کنندگان از مردم و طعن زننده بر عثمان است را، به قتل برساند. زیاد نیز او را گرفته و زنده به گور کرد.^(۳)

ص: ۳۲

۱- ۴۱. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۳۰.

۲- ۴۲. تذکره الحفاظ، ترجمه ابن السَّقَّامی.

۳- ۴۳. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۸۶.

۹ - سیوطی می گوید: «در ایام حکومت بنی امیه، بر بالای بیش از هفتاد منبر امام علی بن ابی طالب علیه السلام لعن می شد، و این به جهت سنتی بود که معاویه ایجاد نموده بود».(۱)

۱۰ - حرث بن جارود تمیمی، امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام را در میان جماعتی از اهل بیتش در مدینه مشاهده کرد، خطاب به حضرت عرض کرد: سلام بر شما ای اهل بیت رحمت و معدن رسالت و محل آمد و شد ملائکه، چگونه صبح کردید، رحمت خدا بر شما باد؟ امام سر مبارک را به سوی او بلند کرد و فرمود: آیا نمی دانی که ما چگونه صبح و عصر می کنیم؟ در میان قوم خود صبح کردیم در حالی که به منزله بنی اسرائیل در میان آل فرعون می باشیم، فرزندانمان را کشته و زنان را به اسارت می برند. کار به جایی رسیده که بهترین امت بر بالای منبرها دشنام داده می شود، و کسانی که بغض ما را در دل دارند به جهت این عمل خود جایزه می گیرند، و در عوض کسانی که محبت ما را در دل دارند از حق خود محروم می گردند. آنان برای ما حقی را قائل نیستند. بنشین ای اباعمران! این است وضعیت صبح ما تا عصر ما.(۲)

۱۱ - متوکل عباسی عمر بن فرج رنجی را که از معاندین اهل بیت علیهم السلام بود، والی مدینه و مکه قرار داد، او هر چه توانست بر اهل بیت پیامبرعلیهم السلام سخت گرفت. مردم را از نیکی به آن ها بازداشت. هر گاه که می شنید شخصی به آنان کمکی ولو ناچیز کرده، شدیداً او را عقوبت می کرد. کار به جایی رسید که یک پیراهن بین

ص: ۳۳

۱- ۴۴. النصایح الکافئه، ص ۷۹.

۲- ۴۵. تیسیر المطالب، ص ۱۳۵.

جماعتی از زنان علوی برای نماز خواندن دست به دست می گشت، و بقیه اوقات خود را در خانه بدون پیراهن به سر می بردند. (۱)

دکتر تیجانی می گوید: «غالب علمای شیعه، از قدیم و جدید، همیشه معتقدند که برادران آنان از اهل سنت و جماعت ذبح شدگان دست مکر و کینه و حيله بنی امیه اند؛ زیرا آنان به گذشتگان خود حسن ظن پیدا کرده و لذا به آن ها اقتدا نموده اند بدون آن که تفحص و جست جو کنند و لذا بنی امیه آنان را از راه مستقیم گمراه کردند و از ثقلین - کتاب خدا و عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله - مردم را دور ساختند، کسانی که در صورت تمسک به آنان، ضامن هدایت و عصمت از ضلالتند...».

دکتر تیجانی در این باره خطاب به اهل سنت می گوید:

«ای اهل و عشیره من! شما را به بحث و کوشش از حق و رها کردن تعصب دعوت می کنم. ما قربانیان بنی امیه و بنی عباسیم. ما قربانیان تاریخ سیاهیم. قربانی جمود و تحجر فکری هستیم، که گذشتگان برای ما به ارث گذاشته اند.» (۲)

حکم سب امام علی علیه السلام

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من سب علیاً فقد سبنی»؛ (۳) «هر کس علی را سب کند مرا سب کرده است».

۲ - ترمذی به سند خود از ابی سعید خدری نقل می کند که ما منافقین را با بغض نسبت به علی می شناختیم. (۴)

ص: ۳۴

۱- ۴۶. مقاتل الطالبیین، ص ۵۹۹.

۲- ۴۷. ثم اهدیت، ص ۲۰۴.

۳- ۴۸. مسند احمد، ج ۶، ص ۳۲۳؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۱.

۴- ۴۹. صواعق المحرقة، ص ۷۳.

۳- امّ سلمه می گوید: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: «من سبّ علیاً فقد سبّنی ومن سبّنی فقد سبّ الله»؛^(۱) «هر کس علی را دشنام دهد مرا دشنام داده و هر کس مرا دشنام دهد خداوند متعال را دشنام داده است.

۴- رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کذب من زعم أنّه یحبّنی ویبغض هذا»؛^(۲) «هر کس گمان کند که مرا دوست دارد ولی علی را دشمن بدارد، دروغ گفته است».

۵- ابن المغازلی از قشیری نقل می کند که گفت: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که در حقّ علی می فرمود: ای علی! باکی نیست بر کسی که بمیرد در حالی که تو را دشمن دارد، این که یهودی بمیرد یا نصرانی.^(۳)

۲- جعل روایات در شأن خلفا

۲- جعل روایات در شأن خلفا

از جمله عوامل اعراض و بی توجهی مردم از اهل بیت علیهم السلام را می توان روایاتی دانست که برخی از صحابه و تابعین در شأن و خلافت خلفا جعل و وضع نمودند که این به نوبه خود سبب انحراف اذهان و قلوب مردم از اهل بیت و میل به مخالفان آنان شد. روایاتی که حدیث شناسان و رجالیون اهل سنت، تصریح به وضع و جعل آن نموده و آن احادیث را در زمره احادیث ضعیف برشمرده اند

ص: ۳۵

۱- ۵۰. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۱؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۲.

۲- ۵۱. لسان المیزان، ج ۴، ص ۳۹۹.

۳- ۵۲. ترجمه الامام علی علیه السلام، ابن عساکر، ج ۲، ص ۱۸۵، ح ۶۶۴.

ابن ابی الحدید و دیگران نقل کرده اند که معاویه در نامه ای به عاملان خود در مناطق مختلف چنین دستور داد: «... هر گاه نامه من به دست شما رسید مردم را دعوت به نقل روایات در فضایل صحابه و خلفای اولین کنید، و هر خبری را که در شأن ابوتراب - علی علیه السلام - نقل می کنند آن را بر صحابه منطبق نمایید؛ زیرا این کار نزد من محبوب تر است و چشم مرا روشن می کند، و بهتر می تواند حجت ابوتراب و شیعانش را ابطال نماید. و تا می توانید فضایل عثمان را نقل کنید.

این نامه برای مردم قرائت شد، لذا اخبار زیادی در مناقب صحابه روایت شد که همگی آن ها جعلی بوده و هرگز حقیقت نداشت. مردم نیز این روایات را بر زبان گرفته تا جایی که خطبا بالای منبرها قرائت می کردند. به معلمین مکتب خانه ها هم فرستاده شد تا به کودکان و نوجوانان نیز تعلیم دهند، آنان همانند قرآن این احادیث را فرا گرفتند. و از آنجا به خانه ها سرایت کرده و دختران و زنان نیز این احادیث را به دهان گرفتند... و این چنین بود که احادیث موضوع و جعلی بسیاری در جامعه اسلامی منتشر شد، و فقها و قضات و والیان نیز آنان را تلقی به قبول نمودند...» (۱).

ابن عرفه می گوید: «بیشتر روایات جعلی و موضوع در فضیلت صحابه، در ایام بنی امیه جعل شد تا از این طریق به سوی آنان تقرب بجویند. آنان با این عمل خود بر این گمان بودند که می توانند بینی بنی هاشم را به خاک بمالند.

ص: ۳۶

کار به جایی رسید که حتی عده ای از عباد و زهاد که به عبادت و زهد معروف بودند، در مدح خلفا روایت جعل کردند. اینک به اسامی برخی از آن ها اشاره می کنیم:

حافظ عبدالمغیث حنبلی؛ شخصی است که معروف به زهد، وثاقت، دیانت، صدق، امانت، صلاح، اجتهاد و متابعت از سنت و آثار است، ولی رجالین در باره او می گویند: او کتابی تألیف کرده که در آن احادیث جعلی و موضوع در شأن یزید بن معاویه را جمع کرده است.

ابو عمر زاهد نیز از احادیث جعلی در فضیلت معاویه بن ابی سفیان کتابی را تألیف کرده است.

بردانی که از بزرگان زهاد است، معروف است به این که در فضیلت معاویه جعل حدیث می نموده است. (۱)

یاسین بدرانی، یکی دیگر از مستبصرین در این باره می گوید:

«احادیث بسیاری جعل و وضع شد تا مقام افرادی پست و منحط را بالا- برده و مقام برخی دیگر را که خداوند آنان را به فضیلت و هدایت و علم و حلم و فصاحت و تقوا اختصاص داده، مخفی دارد، کسانی که برای بندگان خدا نور و هدایت بودند. آری، حاکمان مسلط از بنی امیه و بنی عباس کارهایی انجام دادند که مورد رضایت خدا نبوده و دروغ ها و باطل هایی را جعل نمودند. توقع ما از مخاطبان است که گول این گونه افراد و روایات باطل را نخورند، و با تنگ نظری و احساس عاطفه به امور ننگرند، بلکه خواست و اراده

ص: ۳۷

ما این است که آنان در مطالعات و فهمشان آزاد باشند و در مطالبی که می خوانند انصاف به خرج دهند»^(۱).

احادیث جعلی

احادیث در شأن و منقبت خلفا را مشاهده می کنیم که محدثین و رجالین اهل سنت تصریح به جعل و وضع آن نموده اند. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما فی الجنّه شجره الاّ مکتوب علی کلّ ورقه منها: لا اله الاّ الله، محمد رسول الله، ابوبکر الصدیق، عمر الفاروق، عثمان ذوالنورین»؛ «در بهشت درختی نیست جز آن که بر هر برگ آن نوشته شده: لا اله الاّ الله، محمد رسول الله، ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان صاحب دو نور».

طبرانی بعد از نقل این حدیث می گوید: «حدیث جعلی است»^(۲).

۲ - از انس مرفوعاً نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لیله أسرى بی دخلت الجنّه فاذا انا بتفاحه تعلقت عن حوراء، قالت: أنا للمقتول ظلماً عثمان»؛ «شبی که مرا بالا- برده و داخل بهشت کردند، سیبی مشاهده کردم که به دست حوریه ای آویزان بود. گفتم: من برای کشته شده از طریق ظلم عثمانم».

ذهبی بعد از نقل آن می گوید: «حدیث جعلی است»^(۳).

۳ - از ابوهریره مرفوعاً نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الأمناء

ص: ۳۸

۱- ۵۵. یاسین بدرانی، یالیت قومی یعلمون، ص ۶۴.

۲- ۵۶. المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۶۳، ح ۱۱۰۹۳.

۳- ۵۷. میزان الاعتدال ج ۲، ص ۳۸۶، رقم ۴۱۸۲.

عندالله ثلاثه: انا و جبرئيل و معاويه»؛ «امينان نزد خداوند سه نفرند: من و جبرئيل و معاويه».

خطيب بغدادی، نسائی و ابن حبان متفق القول قائل به بطلان و جعل این حدیث اند. (۱)

۴ - از زید بن ثابت نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اول من يعطى كتابه يمينه من هذه الامه عمر بن الخطاب، و له شعاع كشعاع الشمس. قيل: فاین ابوبکر؟ قال: تزفه الملائكه الى الجنان»؛ «اول کسی که از این امت کتابش به دست راستش داده می شود، عمر بن خطاب است و برای او شعاعی همانند شعاع خورشید است. گفته شد: ابوبکر کجاست؟ فرمود: ملائکه او را به طرف بهشت می برند».

سیوطی این حدیث را از احادیث جعلی دانسته است. (۲)

۵ - از ابی بن کعب مرفوعاً نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قال جبرئيل: لو جلست معك مثل ما جلس نوح في قومه ما بلغت فضائل عمر»؛ «جبرئیل گفت: اگر من با تو به مقداری که نوح در قومش بود می بودم به مقدار فضایل عمر نمی رسیدم».

ابن جوزی این حدیث را در ضمن احادیث جعلی آورده و ذهبی می گوید: این حدیث خبری باطل است. (۳)

۶ - از ابن عباس مرفوعاً نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ابوبکر منى بمنزله هارون من موسى»؛ «ابوبکر نزد من به مانند هارون نزد موسی است».

ص: ۳۹

۱- ۵۸. کتاب المجروحین، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲- ۵۹. اللآلی المصنوعه، ج ۱، ص ۳۰۲.

۳- ۶۰. الموضوعات، ج ۱، ص ۳۲۱؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۵۱، رقم ۱۶۹۱.

ذهبی می گوید: «این خبر کذبی است که متهم به جعل آن علی بن حسن کلبی است».^(۱)

۷- از عایشه نقل شده که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «أئمة الخلافة من بعدی ابوبکر و عمر»؛ «امامان خلافت بعد از من ابوبکر و عمرند».

ذهبی می گوید: روایتی است باطل و متهم به وضع و جعل آن علی بن صالح انماطی است.

۸- از انس مرفوعاً نقل شده که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «ابوبکر وزیری و خلیفتی»؛ «ابوبکر وزیر و خلیفه من است».

ذهبی بعد از نقل آن از طریق احمد بن جعفر بن فضل می گوید: «او مشهور به جعل حدیث است؛ لذا قابل اعتنا نیست».^(۲)

اگر واقعاً این احادیث صحیح بوده و از پیامبر صلی الله علیه وآله صادر شده بود، چرا ابوبکر در مرض موتش می گوید: دوست داشتم که از پیامبر سؤال می کردم، امر خلافت از آن کیست تا کسی در آن نزاع نکند، ای کاش سؤال می کردم که آیا برای انصار در امر خلافت نصیبی است؟^(۳)

۳- جعل روایات در مذمت اهل بیت علیهم السلام

ابن ابی الحدید از ابوجعفر اسکافی نقل می کند که معاویه عده ای از صحابه و برخی از تابعین را گمارد تا اخباری را در مذمت علی علیه السلام

ص: ۴۰

۱- ۶۱. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۲۲، رقم ۵۸۱۶.

۲- ۶۲. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۸۸، رقم ۳۲۲.

۳- ۶۳. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۳۱؛ العقد الفرید، ج ۴، ص ۹۳.

جعل کنند که مقتضی طعن و براءت از آن حضرت بود، و برای آنان اجرتی معین نمود تا در انجام این عمل رغبت کنند. (۱)

او اسامی کسانی را که در عصر معاویه در مذمت علی علیه السلام روایت جعل می کردند شمارش کرده و می گوید: آنان عبارتند از: ابوهریره، عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه، عروه بن الزبیر، حریر بن عثمان و سمره بن جندب. (۲)

۴ - تقلید باطل

۴ - تقلید باطل

تقلید گرچه در برخی احوان و با بعضی از شروط حقّ بوده، بلکه در برخی از موارد واجب است؛ همانند تقلید جاهل از عالم، ولی تقلید جاهل از جاهلی دیگر در جهلش نزد عقلا مذموم است. همان گونه که تقلید عالم از عالمی دیگر به این که علم خود را رها کرده و مقلد از دیگری در علمش شود نیز باطل است.

خداوند متعال می فرماید: « وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَظْلُمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ »؛ (۳) «و هنگامی که به آن ها گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده، و به سوی پیامبر بیایید!، می گویند: آنچه از پدران خود یافته ایم، ما را بس است!؛ آیا اگر پدران آن ها چیزی نمی دانستند، و هدایت نیافته بودند [باز از آن ها پیروی می کنند]؟!».

ص: ۴۱

۱- ۶۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۵۸.

۲- ۶۵. همان.

۳- ۶۶. سوره مائده، آیه ۱۰۴.

و نیز در آیه ای دیگر می فرماید: «يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ * وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّنَا السَّبِيلَا * رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَنَّهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا»؛ (۱) «در آن روز که صورت های آنان در آتش [دوزخ] دگرگون خواهد شد [از کار خویش پشیمان می شوند و] می گویند: ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم! و می گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند! پروردگارا! آنان را از عذاب، دو چندان ده و آن ها را لعن بزرگی فرما!».

یکی دیگر از اسباب اعراض و دوری مسلمانان از اهل بیت علیهم السلام تعصبات جاهلی است. هنگامی که با برخی از آنان به بحث می نشینیم و حق را به آنان گوشزد می کنیم، آخرین جوابی که می دهند این است که: ما نمی توانیم دست از آداب و رسوم آبا و اجداد خود برداریم و با آنان به مخالفت پردازیم. اگر این نیت را به زبان جاری نسازند لااقل در دل داشته و مانع بزرگی برای خود در انتقال به مذهب دیگر می دانند، در حالی که همه ما وظیفه داریم که تابع حق و حقیقت بوده، از تعصبات قومی و جاهلی پرهیزیم.

از مجموعه آیات و روایات به خوبی استفاده می شود که وظیفه هر انسانی متابعت از حق و حقیقت است، گرچه پیروان آن در اقلیت اند. سنت اسلامی بر متابعت از حق بنا شده، نه موافقت با طبع و هوای نفس، و این مطلب از واضح ترین بیانات قرآنی است.

ص: ۴۲

- «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ»؛ (۱) «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد».

- «وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ»؛ (۲) «خداوند به حق داوری می کند».

- «لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ»؛ (۳) «ما حق را برای شما آوردیم؛ ولی بیشتر شما از حق کراهت داشتید!».

- «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»؛ (۴) «و یکدیگر را به حق سفارش کردند».

خداوند متعال در این آیات اشاره نموده که محور و میزان، متابعت حق است. حق هیچ گاه موافق هوای نفس اکثریت نبوده است. قرآن با شدت موافقت با هوای اکثریت را رد می کند؛ زیرا انسان را به تباهی می کشاند.

خداوند متعال می فرماید: «بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ * وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ بَلَىٰ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهَمُّ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ»؛ (۵) «ولی او حق را برای آنان آورده؛ امّا بیشترشان از حق کراهت دارند [و گریزانند]. و اگر حق از هوس های آن ها پیروی کند، آسمان ها و زمین و همه کسانی که در آن ها هستند تباه می شوند! ولی ما قرآنی به آن ها دادیم که مایه یادآوری [و عزّت و شرف برای آن هاست، امّا آنان از [آنچه مایه یادآوری شان است] رویگردانند!».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «امتی نباشید که بگویید اگر مردم کار

ص: ۴۳

۱- ۶۸. سوره توبه، آیه ۳۳.

۲- ۶۹. سوره غافر، آیه ۲۰.

۳- ۷۰. سوره زحرف، آیه ۷۸.

۴- ۷۱. سوره عصر، آیه ۳.

۵- ۷۲. سوره مؤمنون، آیات ۷۰ و ۷۱.

خوبی کردند ما نیز خواهیم کرد و اگر ظلم کردند ما نیز ظلم می کنیم. خود را آماده کنید تا اگر مردم کار خوب کردند شما نیز چنین کنید و اگر بد کردند شما بد نکنید» (۱).

بسیاری از مردم، از مخالفت با مفاهیمی که از پدران و پیشینیان خود به ارث برده اند، ترس دارند گرچه حق برایشان همانند روز روشن باشد، و این نتیجه افتادن در اسارت تقلید کورکورانه در انتخاب مذهب است؛ زیرا تقلید در عقاید، انسان را به مقدس شمردن عقیده موروثی و می دارد و در نتیجه انسان را با موانع نفسی بسیاری رو به رو خواهد کرد. ولی واقع و حقیقت بر انسان جست و جوگر ایجاب می کند که این بندها را شکسته و با دقت تمام به ادله ای که با آرای موروثی او مخالفت دارد نگریسته و تأمل کند. انسان باید بداند که اگر پدران و اقوامش به اشتباه و خطا رفته اند و بر ما روشن شد که آنان به بیراهه رفته اند، وجهی ندارد که ما راه آنان را دنبال کنیم، بلکه وظیفه ما است که از حق پیروی نماییم؛ گرچه با افکار و معتقدات ارثی ما مخالفت داشته باشد.

قرآن کریم تقلید کورکورانه از اقوام و آبا و اجداد را مورد سرزنش قرار داده و می فرماید: «کسانی که شیعه شده اند به این مشکل اساسی اشاره کرده و برای نجات از آن نیز راه حل ذکر کرده اند».

معتصم سید احمد، یکی از مستبصرین سودانی می گوید: «نظر قدسی به علمای سابق و بزرگان خود داشتن، انسان را به تقلید

ص: ۴۴

و پیروی مطلق و اتکا کردن بر افکار آنان و می دارد. تسلیم این تقلید شدن منشأ انحراف از حق است. خداوند متعال، عقول آنان را بر ما حجت قرار نداده است، بلکه عقل هر انسانی بر او حجت است، لذا احترام ما به آنان نباید سبب منع و جلوگیری از مناقشه افکار آنان و دقت در آن ها گردد، تا داخل در مفاد آیه « وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبِرْنَا فَأَضَلُّنَا الْسَبِيلَ » (۱) نشویم». (۲)

یاسین معیوف بدرانی در این باره می گوید: «اسلام، تقلید و تعبد را در ممارست با اصول عقاید کافی نمی داند...، بلکه بر هر فردی واجب می کند که در مورد صحت عقاید خود به صورت مستقل و به دور از احساسات و تقلید کورکورانه جست و جو کند». (۳)

طارق زین العابدین، یکی دیگر از مستبصرین، در این باره می گوید: «چیزی که قابل اشاره به آن است این که افرادی که در آخرت، عاقبت بد و نهایت شومی دارند، کسانی هستند که عقاید موروثی در نفس آنان سکنی گزیده، به گمان این که این عقاید برحق است...» (۴)

هاشم آل لقیط از مستبصرین سوری در این باره می گوید:

«کسی که می خواهد به حق برسد، چاره ای جز رسیدن به آن ندارد؛ گرچه راه طولانی باشد، ولی مشکل در کجا نهفته است؟ مشکل در فرار شخص بحث کننده از حقیقت پرستش بزرگان و تقدیس شخصیت ها به حساب دین است. مشکل در تقلید اجداد

ص: ۴۵

۱- ۷۴. سوره احزاب، آیه ۶۷.

۲- ۷۵. معتصم سید احمد، الحقیقه الضائعه، ص ۳۲.

۳- ۷۶. یاسین معیوف بدرانی، یالیت قومی یعلمون، ص ۴۸.

۴- ۷۷. طارق زین العابدین، دعوه الی سبیل المؤمنین، ص ۱۷ - ۱۸.

و پدران و افکار موروثی است. لذا اگر انسان از آنچه گفته شد خودش را پیراسته کند و به ادله قرآن و سنت نبوی و آثار صحیح روایت شده از رسول خداصلی الله علیه و آله تمسک کند، به طور حتم حق را درک خواهد کرد و به آرزوی خود که آرزوی هر طلب کننده و رغبت هر رغبت کننده است خواهد رسید»^(۱).

مستبصر معروف مصری، صالح الوردانی در رابطه با افتادن در اسارت تقدیس شخصیت ها و شناخت حقّ به آنان، نه شناخت حقّ به خود حقّ، می گوید: «این همان مطلبی است که اجبار و راهبان دوست داشته و بین مردم منتشر ساختند. امری که مسلمانان نیز امروزه به آن مبتلا شده اند، که گفتار شخصیت ها را به جای قبول نصوصات برمی گزینند»^(۲).

او در ادامه مطلب خود می گوید: «جست و جوی از حق موجب متابعت از نص خواهد شد نه جستجو در کلمات شخصیت ها؛ آری، دنبال نص بودن، انسان را به حق رهنمون می سازد. دنبال اشخاص رفتن در آینده ای نه چندان دور بین انسان و نص فاصله می اندازد، و او را در گرو مردان قرار می دهد نه در گرو نصّ. نصّ معیار است، و همین نصّ معیار تکلیف می باشد. با نصّ است که مسؤلیت بر گردن مسلمان قرار می گیرد. قوام انسان بر نصّ است و نجات انسان از آتش نیز بر اساس نصّ است.

مقصود از نص در اینجا نص قرآنی یا نبوی صحیح موافق با قرآن

ص: ۴۶

۱- ۷۸. هاشم آل قطیط، من الحوار الکتشف الحقیقه، ص ۳۲۲.

۲- ۷۹. صالح الوردانی، الخدعه، ص ۴۴.

و عقل در امور مربوط به غیبات و پیروی ها و سیاست و اخلاق و اصول دین و تولی و تبری است...» (۱).

او در جایی دیگر می گوید: «بر مسلمین است که از عبادت شخصیت ها پرهیز کرده و از توهم و خیال قداست پیشینیان خارج شوند. وظیفه آنان است که نصوص را بالاتر از شخصیت ها به حساب آورده و آن را مقیاس و میزان برای تصحیح فکر اسلامی و قرائت وقایع تاریخی به حساب آورند.» (۲).

او نیز می گوید: «بحث، یک شرط اساسی دارد و آن تهی شدن از قدسیت اشخاص است، یعنی وجود شخصیتی فکری مستقل و آزاد شده از عبادت افراد. من قبلاً در کتاب ها با دید قدسیت و ترس نسبت به افراد مرموز گذشته که شروع آن از صحابه و ختم آن به فقها است غوص می کردم، ولی هنگامی که از توهم قداست رهانیده شدم، راه را در جلوی خود برای رسیدن به حقیقت اسلام باز یافتم... آری، هنگامی که تتبع در نصوص و حوادث تاریخی را با کنار گذاردن شخصیت ها شروع کردم، یا به معنای دقیق تر هنگامی که نصوص را بالاتر از شخصیت ها قرار دادم، آن وقت بود که حق را شناختم... من حقیقت را کشف کردم و از دایره وهم به دایره حقیقت وارد شدم، هنگامی که مسیر اسلام را از بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله جست و جو کرده و از نو آن را قرائت نمودم.

روحم بعد از سال های طولانی از گمراهی و حیرت راحت شد، هنگامی که چشمم بر بخش غایب از تاریخ اسلام و واقعیت های

ص: ۴۷

۱- ۸۰. همان.

۲- ۸۱. صالح الوردانی، السیف و السیاسه، ص ۲۰۳.

مسلمانان افتاد و قدم های من بر راه مستقیم استقرار یافت. در این هنگام بود که پرده ها برداشته شد و در مقابل خود، آل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را ساطع دیدم و معالم راه مستقیم برای من ظاهر شد و یقین پیدا کردم که بر طریق اسلام صحیح قرار گرفته ام» (۱)

ادریس حسینی مغربی، یکی دیگر از مستبصرین در این باره می گوید: «من از ابتدا نیز می دانستم که بدون استثنا حقیقت ارزشمندتر و نفیس تر از شخصیت ها است، و این که من باید خودم را آماده و مهیا کنم تا در معرکه ها به دنبال حقایق گمشده باشم. من در مقابل دیدگانم احتمال جدایی با افراد و شخصیت هایی را قرار داده بودم که نسبت به من همانند خون بدنم در جریان بودند. من از ابتدا می دانستم و اهداف رسالت اسلامی را که برای فراگیری مردم از ارزش های آسمانی آمده نه ارزش های زمینی، درک می کردم.

از باب نمونه: ابو هریره چه ارزشی در میزان دین دارد تا من به جهت تقویت او بحث و جست و جو از حقیقت تاریخی را تعطیل کنم؟ و در راه پوشش گذاشتن بر افتضاحات او دست به تحریف تمام حقایق ببرم؟ آیا ابوهریره اصلی از اصول عقیده است تا بر من حرام باشد که او را مورد محاسبه تاریخی قرار دهم و به افعال قبیح او اعتراف کنم؟ آیا زننده نیست که ما از فضایح او ساکت شویم تا آن ها با حقایق دین مخلوط شده و اسلام فدای همه مفسد گردد؟» (۲)

ص: ۴۸

۱- ۸۲. صالح الوردانی، الخدعه، ص ۴ - ۵.

۲- ۸۳. ادریس حسینی، لقد شیعی الحسین، ص ۱۹ - ۲۰.

مهم ترین عاملی که می تواند انسان را از پیروی کورکورانه از این و آن باز دارد اعمال عقل و تعقل است.

محمّد علی متوکل، یکی از مستبصرین در این باره می گوید: «عقل، آن نوری است که صاحبش را برحق راهنمایی می کند، مادامی که هواهای نفسانی و شهوات او را نپوشاند. عقل، حجت خدا بر انسان است. به توسط آن است که خدا شناخته شده و انبیا تصدیق می شوند. و به واسطه آن است که حق از باطل تمیز داده می شود و کسی که عقل ندارد دین ندارد...»^(۱)

استاد معتمد سیداحمد، یکی دیگر از کسانی که شیعه شده، در این باره می گوید:

«خداوند سبحان به انسان نور عقل و علم داده و راه استفاده از آن را به دست انسان قرار داده است. پس هرکس که آن نور را اهمال کرده و به جهت کشف حقایق آن را مشتعل نسازد، زود است که در سایه ای از جهل و خرافات و گمراهی به سر برد، به خلاف کسی که عقلش را به کار گرفته و آن را رشد دهد...»^(۲)

ادریس حسینی مغربی می گوید: «هنگامی که اسلام را به دور از افکار پیشینیان می فهمیم پی می بریم که هدف اسلام برانگیختن عقل انسان است تا با فهم و شعور و درک با آن ممارست داشته و با یقین، قیام کننده به وظایف دینی خود باشد.»^(۳)

ص: ۴۹

۱- ۸۴. و دخلنا التشیع سجداً، محمدعلی متوکل، ص ۹.

۲- ۸۵. الحقیقه الضاعه، معتمد سیداحمد، ص ۳۰.

۳- ۸۶. لقد شیعی الحسین، ادریس الحسینی، ص ۳۴۹.

آیا بخاری و مسلم هر حدیث صحیح در فضایل امام علی علیه السلام که مطابق با شروط نقل روایت آن دو است را در صحیح خود آورده اند؟ هیچ کس چنین ادعایی نکرده است، چه بسیار احادیث صحیح السندی که حاکم در مستدرک با شرط صحت نزد بخاری یا مسلم یا هر دو آورده، ولی شیخین یا یکی از آن دو در صحیح خود نقل نکرده اند. مگر احمد بن حنبل نگفته است: کسی به مانند علی بن ابی طالب این مقدار فضیلت برای او نقل نشده است.

اسماعیل قاضی و نسائی و ابوعلی نیشابوری می گویند: هرگز برای احدی از صحابه به مانند علی این مقدار حدیث صحیح وارد نشده است. (۱)

سید شرف الدین عاملی در علت نقل نکردن حدیث «دار» توسط بخاری و مسلم می گوید: «لأنهم رأوه یصادم رأیهم فی الخلافه، وهذا هو السبب فی اعراضهم عن كثير من النصوص الصحیحه. خافوا ان تكون سلاحاً للشیعه، فکتموها وهم یعلمون. وان كثيراً من شیوخ اهل السنه - عفا الله عنهم - كانوا علی هذه الوتیره؛ یکتُمون کل ما کان من هذا القبیل، ولهم فی کتمانهم مذهب معروف، نقله عنهم الحافظ بن حجر فی فتح الباری»؛ «جهتس آن است که: اینان مشاهده کردند که این گونه روایات با رأی آنان در خلافت سازگاری ندارد، و این سبب اساسی در اعراض از نقل این گونه روایات است، آنان ترسیدند که این ها اسلحه ای

ص: ۵۰

به نفع شیعه شود و با آن از مذهب خود دفاع کنند و لذا در حالی که علم به صحت سند و دلالت آن داشتند، آن‌ها را کتمان کردند. بسیاری از شیوخ اهل سنت - خدا از تقصیرشان درگذرد - همین روش را دنبال نمودند، آنان هر حدیثی که از این قبیل بود را کتمان نمودند، و این روشی معروف است که به آن‌ها نسبت داده شده و حافظ در «فتح الباری» این مطلب را گوشزد نموده است».

آن‌گاه می‌گوید: «ومن عرف سریره البخاری تجاه امیر المؤمنین وسائر اهل البیت علیهم السلام، وعلم أنّ یراعته ترتاع من روائع نصوصهم وأنّ مداده ینضب عن بیان خصائصهم لایستغرب اعراضه عن هذا الحدیث وامثاله...»؛^(۱) «هر کس پی به سیره و روش بخاری نسبت به امیر المؤمنین و سایر اهل بیت ببرد و بداند که او دستش هنگام نوشتن فضایل امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بیتش به لرزه درمی‌آید و قلمش هنگام بیان خصوصیات آنان فرو می‌ریزد، هرگز اعراض او را از احادیث فضایل اهل بیت علیهم السلام غریب نمی‌بیند...».

۶ - تحریف فضایل اهل بیت علیهم السلام

۶ - تحریف فضایل اهل بیت علیهم السلام

تحریف در لغت به معنای تغییر و تبدیل است. ابن منظور در بیان معنای «تحریف» می‌گوید: «تحریف کلام از مواضعش به معنای تغییر دادن آن است».^(۲)

و در اصطلاح به معنای تصرف در کلام و اثر دیگری است به نحوی که مخالف با مقصود او باشد.

ص: ۵۱

۱- ۸۸. المراجعات، مراجعه ۲۲.

۲- ۸۹. لسان العرب، ج ۳، ماده حرف.

تراث اسلامی و میراث فرهنگی اسلام که در طول تاریخ دست به دست به ما رسیده، امانتی الهی است که بر گردن ما نهاده شده است و ما نسبت به حفظ آن وظیفه سنگینی داریم، وظیفه داریم که نه تنها در آن تغییری به نفع خود ایجاد نکنیم، بلکه واجب است واقعیت های تاریخی را آن گونه که هست حفظ کرده و از دستبرد دیگران بر حذر داریم. و در غیر این صورت به تاریخ که انسان ساز است خیانت کرده ایم.

خداوند متعال می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا؛ (۱)(۲) » خداوند شما را دستور می دهد که امانت ها را به اهلشان مسترد دارید».

و نیز در مورد صفات متقین می فرماید: « وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ (۳) » و کسانی که آنان مراعات کننده امانات و عهد خود هستند».

خداوند سبحان در آیات فراوانی به این نکته اشاره می کند که تحریف بدعتی است که یهود از خود به ارث گذاشته است. آنان کسانی بودند که کلمات را از جایگاه خود مطابق هوس ها و میل های خود و مصالحشان تغییر می دادند. و لذا خداوند در آیات متعددی آنان را به جهت این عمل ناشایست سرزنش می کند.

در سوره «بقره» می فرماید: « فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ

ص: ۵۲

۱- ۹۰. سوره نساء، آیه ۵۸.

۲- ۹۱. سوره نساء، آیه ۵۸.

۳- ۹۲. سوره مؤمنون، آیه ۸.

أَيَدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُونَ»؛(۱) «پس وای بر آن ها که نوشته ای با دست خود می نویسند، سپس می گویند: این از طرف خداست، تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آن ها از آنچه با دست خود نوشتند، و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست آوردند!».

و نیز در آیه ای دیگر می فرماید: « فِيمَا نَقُضَتِ لَهُمْ مِيثَاقُهُمْ لَعْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»؛(۲) «ولی به خاطر پیمان شکنی، آنان را از رحمت خویش دور ساختیم و دل های آنان را سخت و سنگین نمودیم، سخنان [خدا] را از موردش تحریف می کنند...».

و در موضع دیگر می فرماید: « الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛(۳) «کسانی که کتاب آسمانی به آن ها داده ایم، [پیامبر] را همچون فرزندان خود می شناسند، [ولی] جمعی از آنان حق را آگاهانه کتمان می کنند».

با این تأکیدات و سخت گیری ها که در حفظ حق و واقعیت های تاریخی شده و از کتمان حق نهی شده، وظیفه ما نسبت به تاریخ روشن می شود - ما مکلفیم که حقایق تاریخی را آن گونه که هست حفظ کرده و به دیگران منتقل کنیم؛ خواه مطابق میل و خواسته ما باشد یا نباشد. ولی مع الاسف با مراجعه به گوشه ای از تاریخ پی می بریم احادیثی که در آن ها فضایل اهل بیت علیهم السلام بوده، بخشی را تحریف کرده اند تا نتواند مدرکی بر امامت آنان بوده و متمسک شیعہ گردد.

ص: ۵۳

۱- ۹۳. سوره بقره، آیه ۷۹.

۲- ۹۴. سوره مائده، آیه ۱۳.

۳- ۹۵. سوره بقره، آیه ۱۴۶.

گفته شد از جمله عواملی که سبب شد عموم مسلمین از اهل بیت علیهم السلام اعراض کرده، یا به آنان معرفت نداشته باشند، موضوع تحریف فضایل و مناقب آنان است.

علمای سوئی که به جهت تعصب مذهبی، وجود این گونه روایات را با عقاید و پیش فرض های خود موافق نمی دیدند؛ بلکه با عنوان و مقام و شئون خود در تراحم می دیدند، آنان درصدد برآمدند که به هر نحو ممکن این گونه احادیث را کتمان یا تحریف نموده و آن را مخفی بدارند. اینک به نمونه هایی از این جنایات تاریخی اشاره می کنیم:

۱ - ابن سعد از عایشه نقل می کند: هنگامی که مرض بر رسول خدا صلی الله علیه وآله سخت شد از خانه بیرون آمد و در حالی که بین دو مرد بود؛ یعنی بین عباس بن عبدالمطلب و شخصی دیگر، دو پای خود را بر زمین می کشاند. راوی می گوید: این خبر را برای عبدالله بن عباس نقل کردم که عایشه چنین می گوید. ابن عباس گفت: آیا می دانی که شخصی که عایشه نام آن را نبرد کیست؟ عرض کردم: خیر. ابن عباس فرمود: او علی بن ابی طالب است. آن گاه گفت: عایشه دوست نداشت که از علی به خیر یاد کند» (۱).

بخاری همین مضمون را نقل کرده، ولی ذیل آن را که: «عایشه دوست نداشت علی را به خیر یاد کند» نیاورده و آن را حذف کرده

ص: ۵۴

است، با آن که ابن سعد حدیث را با این ذیل و با سند صحیح نقل کرده است، و این خود از تحریفات بخاری به شمار می آید. (۱)

۲ - در تاریخ اشاره به مکاتبه و نامه ای شده است که محمد بن ابوبکر به معاویه نوشت، در آن نامه که نصر بن مزاحم در کتاب «وقعه صفین» و مسعودی در کتاب «مروج الذهب» آن را به تفصیل نقل کرده اند، به بسیاری از فضایل حضرت اشاره کرده است، ولی - مع الاسف - طبری و ابن اثیر آن را نقل نکرده اند، آنان در توجیه عمل خود می گویند: عموم مردم تحمل این گونه مسائل را ندارند. بعد از این دو مورخ، ابن کثیر به اصل نامه محمد بن ابوبکر در تاریخ خود اشاره کرده، ولی به این جمله اکتفا می کند که در آن غلظت و تندى است. (۲)

۳ - طبری و ابن اثیر در تاریخ خود خطبه امام حسین علیه السلام را در روز عاشورا نقل کرده اند، در ضمن خطبه چنین آمده است: «أما بعد فانسبونی فانظروا من أنا؟ ثم ارجعوا الی أنفسکم و عاتبوها هل یجوز لکم قتلی و انتهاک حرمتی؟ ألسنت ابن بنت نبیکم و ابن وصیه و ابن عمه، و أول المؤمنین باللّه و المصدّق لرسوله بما جاء من عند ربّه؟...»؛ «اما بعد، نسب مرا بگوئید، ببینید که من کیستم، آن گاه به خود باز گردید و نفس های خود را عتاب کنید که آیا برای شما کشتن و هتک حرمت من جایز است؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما و فرزند وصی او و فرزند

ص: ۵۵

۱- ۹۷. صحیح بخاری، باب مرض النبی صلی الله علیه و آله، ج ۵، ص ۱۳۹.

۲- ۹۸. البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۱۴.

پسر عموی او نیستم؟ و اول مؤمن به خدا و تصدیق کننده رسول او با آنچه از جانب پروردگارش آورده می باشد؟...».

ولی ابن کثیر هنگامی که این خبر را نقل می کند، کلمه «و ابن وصیه» را از خبر حذف کرده، با آن که مصدر او تاریخ طبری است که نقل کرده است.

۴ - بخاری در صحیح خود روایتی را این گونه نقل کرده است: «علی - علیه السلام - به عمر فرمود: آیا نمی دانی که قلم تکلیف از چند نفر برداشته شده: از مجنون تا به هوش آید، از کودک تا به ادراک برسد، و از خواب تا بیدار شود؟» (۱).

ولی هنگامی که به مصادر حدیثی دیگر مراجعه می کنیم پی می بریم حدیث صدری داشته که بخاری به جهت حفظ قداست عمر بن خطاب آن را حذف کرده است.

ابوداود، نسائی و ابن حبان از ابن عباس نقل کرده اند: علی بن ابی طالب گذرش بر دیوانه ای از قبیله ای افتاد که زنا داده و عمر دستور به سنگسار کردنش را صادر نموده بود، علی علیه السلام به عمر فرمود: آیا نمی دانی که رسول خدا فرمود: قلم تکلیف از سه دسته برداشته شده است...؟ (۲)

از این جا استفاده می شود که بخاری چگونه حدیث را نقل به معنا کرده و صدر آن را حذف نموده است.

۵ - مورّخین و مفسرین در ذیل آیه شریفه: « وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ

ص: ۵۶

۱- ۹۹. صحیح بخاری، کتاب الحدود، باب لایرجم المجنون و المجنونه.

۲- ۱۰۰. ارشاد الساری فی شرح صحیح بخاری، ج ۱۴، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

الْأَقْرَبِينَ»؛^(۱) «و خویشاوندان نزدیکت را انداز کن!» نقل کرده اند که بعد از نزول آیه شریفه، پیامبر صلی الله علیه و آله چهل و پنج نفر از بزرگان بنی هاشم را دعوت کرد، و عزم نمود تا آنان را در ضیافتی به رسالت خود دعوت کند. علی علیه السلام را دستور داد تا شیر و طعام آماده سازد و بعد از پایان یافتن طعام، پیامبر صلی الله علیه و آله شروع به صحبت کرد... در بین سخنان خود فرمود: «... ای فرزندان عبدالمطلب! همانا من در میان عرب جوانی سراغ ندارم که بهتر از آنچه من برایتان آورده ام برای شما آورده باشد، من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده ام، و خداوند عزوجل مرا امر نموده تا شما را به آن دعوت نمایم، کدام یک از شما به من ایمان آورده و کمک کار من می شود تا این که برادر و وصی و خلیفه من در میان شما باشد؟»

علی علیه السلام می فرماید: همگی سرها را به زیر انداختند، ولی من در میان آن ها عرض کردم: من ای نبی خدا وزیر تو خواهم شد. آن گاه دست بر گردن من گرفت و سپس فرمود: همانا این - علی علیه السلام - برادر و وصی و خلیفه من در میان شما است، به دستورات او گوش فرا داده و او را اطاعت کنید.^(۲)

ولی - مع الاسف - طبری همین قضیه را با کمی تفصیل به صورت تحریف شده در تفسیر خود نقل کرده است، و هنگامی که به فضیلت امام علی علیه السلام می رسد آن را به صورت اجمال و اهمال آورده است. او این گونه نقل می کند: «... فأیکم یؤازرنی علی هذا الامر»

ص: ۵۷

۱- ۱۰۱. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۲- ۱۰۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲ و ۶۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۰ و ۴۱؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۱.

علی آن یکون أخی و کذا و کذا...»؛^(۱) «... کدامین از شما کمک کار من بر این امر خواهد شد تا این که برادر من و چنین و چنان باشد...».

این عمل جنایتی است که از نویسنده و یا نسخه بردار انجام گرفته است، او با این عمل خود چه هدفی را دنبال می کند؟ آیا می خواهد بر اهل سنت خدعه و حيله کرده تا مبادا پی به فضایل امیرالمؤمنین برده و پیرو او گردند؟ یا هدف دیگری را دنبال می کرده است.

همین کار را ابن کثیر در کتاب تاریخ و تفسیر خود دنبال کرده و فضیلت امیرالمؤمنین را با اجمال ذکر کرده است.^(۲)

تعجب از دکتر هیکل وزیر معارف مصر است که در کتاب خود «حیات محمد» در چاپ اول، قصه را به تمامه نقل کرده ولی در چاپ های بعد فضایل علی علیه السلام را با اجمال بیان کرده است، تا کسی به آن پی نبرد.^(۳)

۶ - شیخ عبدالوهاب شعرانی در کتاب «الیواقیت و الجواهر» بابی را منعقد کرده و در آن علائم قیامت را بیان نموده است؛ از آن جمله به خروج حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده است، آن گاه عباراتی از شیخ محیی الدین در باب سیصد و شصت و شش از فتوحات نقل می کند که این چنین است: «و بدانید که خروج مهدی حتمی است ولی او خروج نمی کند تا زمین از ظلم و جور پر شود، آن گاه پر از قسط و عدل می نماید. و اگر از دنیا تنها یک روز باقی ماند، خداوند

ص: ۵۸

۱- ۱۰۳. تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۷۵.

۲- ۱۰۴. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۳۱؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۸.

۳- ۱۰۵. حیاة محمدصلی الله علیه وآله، ص ۱۴۲، چاپ سیزدهم.

آن را طولانی می گرداند تا آن خلیفه والی زمین شود. و او از عترت رسول خداصلی الله علیه وآله از فرزندان فاطمه است، جدش حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش حسن عسکری فرزند امام علی النقی، فرزند امام علی الرضا، فرزند امام موسی الکاظم، فرزند امام جعفر صادق، فرزند امام محمّد باقر، فرزند امام زین العابدین علی، فرزند امام حسین، فرزند امام علی بن ابی طالب است. اسم او هم نام رسول خدا است. مسلمانان با او در بین رکن و مقام بیعت می کنند. او شبیه رسول خداصلی الله علیه وآله در اخلاق است...» (۱).

ولی - مع الاسف - هنگامی که چاپ جدید «فتوحات مکیه» را مشاهده می نمایم هرگز اثری از اسامی اهل بیت علیهم السلام در آن نمی بینیم، گویا چاپ کننده کتاب با ارشاد علمای اهل سنت از آنجا که وجود این اسامی را تأییدی بر مذهب شیعه دانسته و سبب اعتراض بر مذهب خود می دانسته است، این اسامی را از کتاب فتوحات مکیه حذف کرده و بدون آن چاپ کرده است. (۲).

۷ - احمد بن ابی یعقوب، معروف به یعقوبی صاحب تاریخ معروف در فصلی با عنوان «ما نزل من القرآن بالمدينة» می گوید: «گفته شده که آخرین آیه ای که بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شد، آیه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ (۳) «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم.» است. روایت صحیح،

ص: ۵۹

۱- ۱۰۶. الجواهر و الیواقیت، ج ۲، ص ۱۴۳، طبع سال ۱۳۷۸ هجری.

۲- ۱۰۷. الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۳۲۷.

۳- ۱۰۸. سوره مائده، آیه ۳.

ثابت و صریح نیز این مطلب را تأیید می کند. نزول آیه در روز نصّ بر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب در غدیر خم است.^(۱)

ولی در جایی دیگر بعد از نقل آیه اکمال چنین آمده است: «مطابق همین معنا است، روایت صحیح، ثابت و صریح، و نزول آیه در روز نفر بر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بعد از ترحم بوده است».^(۲)

مشاهده می کنیم که چگونه دو کلمه از عبارت یعقوبی را تحریف کرده تا فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام را نامفهوم جلوه دهد. و این خطر بزرگی است که میراث فرهنگی اسلامی را تهدید می کند.

۸- متقی هندی از صحیح مسلم و سنن ابوداؤد از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است».^(۳)

ابن حجر هیتمی نیز در «الصواعق المحرقة» همین حدیث را از مسلم و ابوداؤد و نسائی و ابن ماجه و بیهقی و دیگران نقل می کند.^(۴)

ولی - مع الاسف - در صحیح مسلم وجود ندارد.

۹- ابن حجر هیتمی از دیلمی نقل می کند که او از عایشه، از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که حضرت فرمود: «بهترین برادران من علی، و بهترین عموهای من حمزه است. یاد علی عبادت است».^(۵)

ولی با مراجعه به کتاب دیلمی «فردوس الاخبار» با تحقیق

ص: ۶۰

۱- ۱۰۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵، چاپ المكتبة الحیدریه، سال ۱۳۸۳ هجری.

۲- ۱۱۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۳، چاپ دارالصادر.

۳- ۱۱۱. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴، رقم ۳۸۶۶۲.

۴- ۱۱۲. الصواعق المحرقة، ص ۱۶۳.

۵- ۱۱۳. الصواعق المحرقة، ص ۷۴.

عبدالوهاب عبداللطیف در سال ۱۳۸۵ از ذیل حدیث، یعنی جمله «ذکر علی عبادہ» اثری نمی بینیم.

۱۰ - با مقابله کتاب «الصواعق المحرقة» چاپ سال ۱۳۸۵ و چاپ سال ۱۳۱۲ هجری پی خواهیم برد که این کتاب هم از دست تحریف مصون نمانده است، که از آن جمله می توان به اموری اشاره کرد:

الف) در صفحه ۷۴ کتاب حدیث «ذکر علی عبادہ» حذف شده است.

ب) در صفحه ۷۶ چاپ قدیم از طبرانی روایتی را نقل کرده که مضمون آن چنین است: «برای علی علیه السلام هجده منقبت و فضیلت است که برای هیچ یک از امت نیست»، ولی - مع الاسف - در چاپ جدید آن وجود ندارد.

ج) در صفحه ۸۷ چاپ قدیم آن روایتی را به این مضمون از حاکم نیشابوری نقل کرده است: «... عرض کردیم: ای رسول خدا! چگونه بر اهل بیت درود فرستیم؟ حضرت فرمود: این چنین درود فرستید: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد».

ولی در چاپ بعد از آن وجود ندارد.

د) در صفحه ۲۰ از چاپ قدیم حدیثی به این مضمون نقل کرده است: «صراط علی مستقیم»، راه علی مستقیم است. ولی در چاپ بعد کلمه «علی» حذف شده است.

۱۱ - به ابوالطیب متنبی شاعر گفتند: چرا علی را مدح نمی گویی؟ او در جواب این دو بیت شعر را سرود:

ص: ۶۱

و ترک مدحی للوصی تعمداً

اذ کان نوراً مستطیلاً کاملاً

و اذا استطال الشیء قام بنفسه

وصفات ضوء الشمس تذهب باطلاً

در این دو بیت شعر اشاره به این نکته دارد که علت ترک من مدح وصی - علی علیه السلام - را در این است که نور علی چنان بلند و کامل است که به خود قوام دارد و احتیاج به این ندارد که من آن را فروزان کنم. ولی - مع الاسف - در برخی از نسخه های این دیوان حذف شده و از آن خبری نیست.

۱۲ - کتاب «الطبقات الکبری» از ابن سعد چندین بار چاپ های گوناگون از آن شده است، که حال امام حسن و امام حسین علیهما السلام در این کتاب چند صفحه ای محدود را به خود اختصاص داده است. در حالی که کتاب شناس معروف معاصر سید عبدالعزیز طباطبایی نسخه ای خطی از این کتاب را در ترکیه پیدا کردند که ترجمه و شرح حال این دو امام چندین برابر موجود است، و خوشبختانه این بخش به طور مستقل به چاپ رسیده است.

۱۳ - حاکم نیشابوری در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» می گوید: «از متفردات مسلم به نقل حدیث ابوموسی از پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: «بهترین زنان عالم چهار نفرند». و تتمه حدیث که در بسیاری از مصادر حدیثی آمده، چنین است: «مریم، خدیجه، آسیه، فاطمه علیها السلام»، ولی با جستجوی فراوان در ابواب مختلف همچون باب فضایل خدیجه علیها السلام یا باب فاطمه علیها السلام و یا در ابواب دیگر یافت نشد.

مرحوم شیخ محمد حسن مظفر در کتاب «دلایل الصدق»

می گوید: «گویا نساخ کتاب این حدیث را تحریف نمودند، تا این که آبروی عایشه را حفظ نمایند؛ زیرا اسم عایشه در میان این چهار نفر ذکر نشده است» (۱).

۱۴ - حدیث امان را بسیاری از مصادر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: «ستارگان امان بر اهل آسمانند، و اهل بیت من امان برای اهل زمین اند و هرگاه اهل بیت من از روی زمین بروند، اهل زمین نیز نابود خواهند شد».

از جمله مصادری که این حدیث از آن نقل شده «مسند احمد» است، ولی - مع الاسف - الآن در مسند احمد وجود ندارد.

۱۵ - حدیث «أنا مدینه العلم و علی بابها» در بسیاری از مصادر اهل سنت وارد شده است. ابن اثیر در «جامع الاصول»، سیوطی در «تاریخ الخلفاء»، ابن حجر در «الصواعق المحرقة»، این حدیث را از ترمذی در «الجامع الصحیح» نقل می کنند، و نیز فضل بن روزهان اعتراف به وجود این حدیث در صحیح ترمذی کرده و آن را تصحیح کرده است، ولی این حدیث الآن در «الجامع الصحیح» ترمذی وجود ندارد.

۱۶ - بخاری در صحیح خود، باب «بعث علی بن ابی طالب علیه السلام و خالد بن الولید الی الیمن قبل حجه الوداع» به سندش از بریده نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به سوی خالد فرستاد تا خمس غنایم را از او بگیرد، و من در آن هنگام علی را دشمن می داشتم. دیدم که علی علیه السلام غسل کرد. به خالد گفتم: آیا این کار او را مشاهده کردی؟

ص: ۶۳

خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله که رسیدم جریان را بر او عرضه داشتم. حضرت فرمود: ای بریده! آیا علی را دشمن داری؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: او را دشمن مدار؛ زیرا سهم او از خمس بیشتر از این مقدار است. (۱)

با تأمل در مصادر دیگر روایی پی می بریم که بخاری روایت بریده را ناقص و با تحریف نقل کرده است. و اصل سخن رسول خداصلی الله علیه وآله که همان اشاره به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است را حذف نموده است.

احمد بن حنبل به سندش از بریده نقل می کند: رسول خداصلی الله علیه وآله دو لشکر را به سوی یمن فرستاد: بر یکی از آن ها علی بن ابی طالب را امیر نموده و بر دیگری خالد بن ولید را فرمانده نمود و فرمود: هر گاه با هم برخورد کردید، علی علیه السلام فرمانده شما خواهد بود و در صورت عدم برخورد، هر کدام از شما دو نفر فرمانده لشکر خود باشد. ما با بنی زید از اهل یمن درگیر شده و قتال نمودیم. مسلمانان بر مشرکان پیروز شدند و بعد از قتال ذریه آن ها را به اسارت بردیم. علی علیه السلام زنی از اسرا را برای خود انتخاب کرد. بریده می گوید: خالد نامه ای نوشت و در آن اشاره به ماجرا کرد و آن را به من داد تا به مدینه برده و به رسول خداصلی الله علیه وآله تحویل دهم. من خدمت حضرت آمده و نامه را به ایشان دادم. حضرت صلی الله علیه وآله نامه را که مشاهده نمود، غضب در صورتش مشاهده شد. عرض کردم: ای رسول خدا! این جا مکانی است که باید به خدا پناه برد. تو مرا با کسی فرستادی

ص: ۶۴

و امر کردی که او را اطاعت کنم، من نیز چنین کردم. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کاری بر ضدّ علی انجام نده؛ زیرا او از من و من از او هستم و او ولی هر مؤمنی بعد از من است».(۱)

با تأمل در این دو حدیث به خوبی استفاده می شود که متن حدیث احمد بن حنبل همان قضیه ای است که بخاری از بریده نقل کرده، ولی بخاری با نقل به معنایی که انجام داده در حدیث تحریف کرده و اصل کلام رسول خداصلی الله علیه وآله که اشاره به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دارد را نیاورده است. و این گونه کارها از بخاری سابقه داشته و امر تازه ای به حساب نمی آید.

ابن دحیه اندلسی بعد از نقل این حدیث از بخاری می گوید: «بخاری این حدیث را همان گونه که مشاهده می کنی ناتمام و ناقص نقل کرده است. و این عادت او در نقل احادیثی از این قبیل است...».(۲)

ذهبی در ترجمه ابن دحیه اندلسی می گوید: «... شیخ، علامه، محدّث... دارای بصیرت به حدیث...».(۳)

سیوطی نیز او را از اعیان علما و مشاهیر فضلا به شمار آورده که در علم حدیث و علومی که مربوط به آن است، متقن است.(۴)

عجیب تر از کاری که بخاری در تحریف حدیث «ولایت» انجام داده، تحریفی است که ولی الله دهلوی انجام داده است، او به جای کلمه «هو» لفظ «أنا» را به کار برده و کلمه «بعدی» را از آخر حدیث حذف کرده است. او در کتاب «أزاحه الخفاء» حدیث را این گونه نقل

ص: ۶۵

۱- ۱۱۶. مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۶.

۲- ۱۱۷. المستوفی فی أسماء المصطفی، مخطوط.

۳- ۱۱۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۲۲، ص ۳۸۹.

۴- ۱۱۹. بغیة الوعاه، ج ۲، ص ۲۱۸.

کرده است: «... ما تریدون من علی انّ علیاً منّی و أنا منه و أنا ولی کلّ مؤمن».

۷ - تضعیف مغرضانه احادیث

یکی از راه های کتمان فضایل اهل بیت علیهم السلام و در نتیجه دوری مردم از آنان، تضعیف بی مورد و مغرضانه این قبیل احادیث است؛ زیرا از آنجا که این احادیث با عقاید آن ها سازگاری ندارد، بدون جهت و دلیل تضعیف می نمایند. از باب نمونه می توان به ابن تیمیه اشاره کرد، شخصی که حتّی به اعتراف وهابیان، در تضعیف احادیث فضایل اهل بیت؛ خصوصاً علی علیه السلام مغرضانه عمل کرده است.

البانی در کتاب «سلسله الاحادیث الصحیحه» بعد از تصحیح حدیث «ولایت»؛ یعنی حدیثی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن فرمود: «او یعنی علی ولی هر مؤمنی بعد از من است»، می گوید: «از امور عجیب تر به طور قطع این است که مشاهده می کنیم چگونه شیخ الاسلام ابن تیمیه جرأت بر انکار این حدیث و تکذیب آن در «منهاج السنه» کرده است، همان گونه که با حدیث پیشین چنین نموده است...».

او در ادامه اعتراضش بر ابن تیمیه می گوید: «من وجهی برای تکذیب این حدیث از ناحیه او ندیدم، جز آن که او با شیعه دشمن بوده و در ردّ احادیثی که مؤید آنان است سرعت به خرج داده و مبالغه کرده است».^(۱)

او همچنین در همان کتاب، صدر و ذیل حدیث غدیر را از

ص: ۶۶

راه های مختلف تصحیح نموده، آن گاه در آخر بحث خود می گوید: «انگیزه من در بسط و گسترش کلام در رابطه با حدیث غدیر و بیان صحت آن این است که ملاحظه کردم شیخ الاسلام ابن تیمیه، قسم اول حدیث؛ یعنی «من کنت مولاه فعلی مولاه» را تضعیف کرده، و قسم دوم آن؛ یعنی «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله» را گمان کرده که دروغ است. ولی این عمل به نظر من از مبالغات او است که نشأت گرفته از سرعت به خرج دادن او در تضعیف احادیث است؛ قبل از آن که طرق آن را جمع کرده و در آن ها نظر کرده باشد» (۱).

۸ - آشنا نبودن با عملکرد اهل بیت علیهم السلام

یکی از عوامل بی توجهی مسلمانان به اهل بیت علیهم السلام، بی معرفتی به فضایل و عملکرد آن ها در پیشرفت و تکامل اسلام و عزت و اقتدار مسلمین است. گاهی که از آن ها سؤال می شود چرا نسبت به اهل بیت بی مهربی و بی توجهی می کنید؟ می گویند: مگر آن ها در طول تاریخ برای اسلام چه کرده اند؟ آیا از خود موفقیتی به یادگار گذارده اند؟ ما در این جا به طور خلاصه و فهرست وار به خدمات ارزنده آن ها اشاره می نمایم:

۱ - به دست گرفتن زمام حکومت با فراهم شدن شرایط اجتماعی، همانند عصر حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام.

ص: ۶۷

۲ - فرستادن افراد نفوذی در دستگاه حکام برای رسیدگی به حال شیعیان مظلوم، همانند علی بن یقظین.

۳ - تضعیف حکومت های جور به هر نحو ممکن.

۴ - قیام مسلحانه بر ضد حکام فاسدی که خطر جدی برای اسلام و مسلمین به شمار می آمدند و بیدار کردن وجدان های خفته؛ همان کاری که امام حسین علیه السلام انجام داد.

۵ - در شرایط مقتضی به یاری و تأیید قیام های مسلحانه می پرداختند، همان گونه که حرکت و قیام زید بن علی بن الحسین را تأیید نمودند.

۶ - به جهت حفظ اسلام و مسلمین گرچه حکومت غاصبانه خلفا را قبول نداشتند، ولی با آنان همکاری سیاسی و فرهنگی می نمودند، تا بر اصل اسلام ضربه ای وارد نشود و وحدت اسلامی از بین نرود، همان گونه که امام علی علیه السلام در ایامی که خانه نشین بودند چنین روشی را دنبال می نمودند.

۷ - برای حفظ آثار اسلام و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست به تألیف زده و آثار گرانسنگی را از خود به یادگار گذاشتند، همان گونه که کتاب هایی از امام علی و امام صادق و امام رضا علیهم السلام به یادگار مانده است.

۸ - هنگامی که با هجوم شبهات و تشکیکات در جامعه اسلامی مواجه می شدند در صدد رفع آن برآمده، در راه تثبیت عقاید مسلمین کوشا بودند.

۹ - هنگام هجوم و ترویج مکاتب الحادی، سخت در مقابل آن ها

ایستاده و از طریق شاگردانی قوی و مباحثات گسترده، راه نفوذ آن‌ها را در جوامع اسلامی سد می‌نمودند؛ همان‌گونه که در مباحثه با ابن ابی العوجاءها مشاهده می‌کنیم. و نیز در بین شاگردان امام صادق علیه السلام اشخاصی؛ همانند هشام بن حکم را مشاهده می‌کنیم که سخت از حریم اسلام و ولایت پاسداری می‌کردند.

۱۰ - امامان شیعه در تمام زمینه‌ها شاگردانی تربیت کرده‌اند که هر کدام ملجأ و مرجع خاص و عام، شیعه و سنی در علوم مختلف بوده‌اند.

۱۱ - و نیز شاگردانی را تربیت نمودند که با تألیف و تدوین کتاب و حفظ آن‌ها سنت نبوی و معارف دینی را به نسل‌های بعدی منتقل نمودند.

۱۲ - در حد امکان و توان خود به مسلمانان، بالأخص به شیعیانی که مورد ظلم و تعدی حاکمان جائر بودند، کمک مالی می‌نمودند؛ همان‌گونه که امام زین العابدین علیه السلام بعد از واقعه کربلا و بعد از واقعه حرّه چنین می‌کرد.

۱۳ - برای تأمین نیازمندی‌های خود و شیعیان و اصحابش به طور مستقیم و غیر مستقیم در فعالیت‌های اقتصادی شرکت می‌کردند، همان‌گونه که در تاریخ از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و امام باقر و امام صادق علیهم السلام رسیده است.

۱۴ - حفظ کشور بزرگ اسلامی از طریق دعا برای نصرت مسلمین و مشورت دادن به حکام در زمینه جنگ و نظام پولی و فروش اسلحه و... از دیگر فعالیت‌های اهل بیت علیهم السلام بوده است.

۹ - کوتاهی در تعریف اهل بیت علیهم السلام

یکی از عوامل مهم دیگر که تأثیر بسزایی در دوری مردم از اهل بیت علیهم السلام دارد، این که ما شیعیان و محبّان آنان چندان که در توان داریم و می توانیم، فضایل و کمالات و معارف آنان را به مسلمانان، بلکه جهانیان عرضه نکرده و نمی کنیم. ما معتقدیم که اگر امت اسلامی و عالم حتی به گوشه ای از این معارف پی برند قطعاً به اهل بیت علیهم السلام روی آورده و از مریدان و موالیانشان خواهند شد، امری که سبب سعادت کل جوامع بشری و رشد و تعالی و کمال آنان خواهد بود. امیدواریم که روزی فرا رسد که بتوانیم از امکانات موجود در حدّ توان خود استفاده کرده، جایگاه اهل بیت علیهم السلام را در حدّ توان خود معرفی نماییم.

۱۰ - عملکرد برخی از مدعیان تشیع

یکی از عوامل دوری مسلمانان و حتی عموم مردم جهان از اهل بیت علیهم السلام عملکرد ناشایست برخی از کسانی است که خود را به تشیع نسبت داده و کاری می کنند که باعث تنفر مردم از اهل بیت علیهم السلام می شوند. مردم می گویند: اگر عملکرد این افراد مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام است، ما آنان را قبول نداریم، و لذا از این طریق مردم به مکتب اهل بیت علیهم السلام بدبین می شوند.

مشاهده می کنیم که برخی افراد احساساتی با تندروی های خود و ادعاهای غلو آمیز و کارهای سخیف چگونه بهانه به دست

دشمنانی داده و از این گونه رفتار به نفع خود و به ضرر تشیع و مکتب اهل بیت علیهم السلام سوء استفاده می کنند. و این موضوعی است که شیعیان خارج از ایران و کسانی که شیعه شده اند به آن اشاره می کنند. الآن عصر ارتباطات و دهکده جهانی ارتباطات است، در بیشتر خانه ها ماهواره و رایانه وجود دارد و تمام اعمال و رفتارها موشکافی شده و تحت نظر است، و لذا نباید کاری انجام دهیم که موجب وهن مکتب اهل بیت علیهم السلام گردد. آیین و مکتبی پابرجاست که براساس عقل و احساس بنا شده باشد و اگر هر کدام از این دو بر دیگری ترجیح پیدا کند می تواند مکتب را ضایع نماید.

از امام زمان علیه السلام نقل شده که در توقیعی به جواب نامه محمد بن علی بن هلال کرخی فرمود: «قد آذانا جهلاء الشیعه وحمقاؤهم و من دینه جناح البعوضه ارجح منه»؛^(۱) «نادانان و کم خردان شیعه و کسانی که پر و بال پشه از دین آنان برتر و محکم تر است، ما را آزار می دهند».

این توقیع در ردّ طائفه ای از غالیان است که به شرکت ائمه علیهم السلام با خداوند در علم و قدرت او معتقد بودند.

ص: ۷۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

